

كلام و عرفان



## ولايت؛ مهم ترين شاخصه امام

حجة الاسلام دكتور رحيم لطيفي

### چکیده

ولّیّ خدا جنبه آسمانی و نیروی تصرّف در تکوین دارد. شخصیت نبی و رسول، افزون بر مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت دینی را نیز عهده‌دار است. شخصیت امام و حجت از تمام آن مقامات، جز دریافت وحی، بهره می‌برد و تا عالم و آدم برجاست، این شخصیت الهی حضور دارد تا حکمت و لطف الهی نیاز انسان‌ها را در برگیرد. این نوشتار نخست، به معرفی اجمالی امام و بیان جای‌گاه او به منزله تنها مصداق ولّیّ الله در عصر کنونی، واژه و اصطلاح‌شناسی ولایت، ماهیت ولایت، ولایت تکوینی و تشریحی، تاریخچه مباحث ولایت و مصادیق ولّیّ می‌پردازد و سپس به نقد و بررسی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره امام‌باوری اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌نماید که اعتقاد به ولایت امامان با عقیده به تفویض و غلو فاصله زیادی دارد. آن‌گاه پس از تبیین مبنا و اساس تصرّفات تکوینی ولّیّ خدا با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی، به اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) اشاره می‌کند و در پایان، مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت (خصایص ولایت) را برمی‌شمرد.

### واژگان کلیدی

ولایت، ولّیّ، امامت، تفویض، انسان کامل، نفس مجرد، امام حاضر.

## مقدمه

ولایت، جنبه آسمانی و نیروی تصرف در تکوین را به ولیّ خدا می‌دهد. ولیّ الله در چهره نبی و رسول، افزون بر مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت دینی را نیز بر عهده دارد. ارشاد، هدایت و دست‌گیری بندگان و نیز تصرف در جان‌ها و در برخی از امور طبیعت در قالب معجزه و کرامت، گوشه‌هایی از نمایش شأن ولایت است. ولیّ الله در چهره امام و حجت، تمام آن مقامات، جز دریافت وحی را دارد و این شخصیت الهی همیشه در میان انسان‌ها حاضر است تا حکمت و لطف الهی، نیاز آنها را بی‌پاسخ نگذارد.

اهل سنت به تداوم مقام رهبری سیاسی و حکومتی پیامبر بسیار اهمیت دادند و در برابر تداوم دیگر وظایف پیامبر، بی‌مهری کردند؛ در حالی که شئون ولایت و مرجعیت دینی و تفسیر و تبیین معصومانه دین بسیار مهم‌تر بود.

## ولایت؛ مهم‌ترین شاخصه امام

اهل سنت به ویژه سلفیه، اهل حدیث و اشاعره، به مسئله امامت نگاه زمینی دارند. امامت از دید آنان، مقام و منصبی اعتباری است که تمام شئون و فلسفه آن، در رهبری ظاهری حکومت سیاسی خلاصه می‌شود. معتزله با این‌که با گروه‌های پیشین در مباحث کلامی تفاوت‌های جوهری دارند، همان دیدگاه سنتی دیگر فرقه‌های اهل سنت را در بحث امامت و شئون آن برگزیده‌اند. آنان با دیدگاه باز عقلی، به تبیین صفات و آموزه‌های اسلام پرداخته‌اند و در سایه پذیرش حسن و قبح عقلی، انسان را موجود مختار و لطف کردن را بر خداوند واجب می‌دانند، ولی با تغییر جهت ناگهانی، نصب امام را از جانب خداوند لطف نمی‌دانند. این تغییر جهت، مهم‌ترین عامل جدایی عقیدتی معتزله از مشرب امامیه است.

در منابع کلامی شیعه که مقارن با منابع کلامی اهل سنت نگارش یافته، به بُعد دنیایی و حکومتی امام بسیار توجه شده است. هرچند دیگر ابعاد وجودی امام طرح شده، این توجه کامل و مشروح نیست. امام، حجت و نماینده خدا، از نظر قرآن دارای دو شأن و وظیفه محوری است: یکی مقام خلیفه الهی در زمین<sup>۲</sup> و دیگری مقام امامت و پیشوایی بشر.<sup>۳</sup> هرگاه چنین موجودی سه شأن دیگر نیز می‌داشت، نبی و رسول خوانده می‌شد: یکی دریافت وحی و شریعت،<sup>۴</sup> دیگری مقام ابلاغ آن به بشر<sup>۵</sup> و سوم مقام تبیین و تفسیر معصومانه وحی و بیان احکام موضوعات و پاسخ به پرسش‌های امت.

در پرتو خاتمیت رسول اکرم دو شأن و وظیفه، یعنی دریافت و ابلاغ وحی، به اتمام رسیده است و دیگر حجت و خلیفه الهی در قالب نبی و رسول نخواهد آمد، بلکه پیشوا و حجت الهی با سه مقام خلیفه الهی، رهبری بشر و مبین و مفسر معصوم در جهان

امام، حجت و نماینده خدا، از نظر قرآن دارای دو شأن و وظیفه محوری است: یکی مقام خلیفه الهی در زمین و دیگری مقام امامت و پیشوایی بشر

هستی، هم‌چنان موجود است؛ چون انسان امروز با انسان عصر انبیا فرق عمده ندارد تا جانشین این موهبت الهی باشد و هم‌چنین عقل و فطرت و امیال حیوانی در همه یک‌سان و شیطان رهن، هم‌چنان و با تلاش و دام‌های جدید در کمین است.

قرآن از پایان سلسله خلفا و پیشوایان و امامان الهی سخن نمی‌گوید، بلکه از استمرار آن در میان صالحان خبر می‌دهد.<sup>۶</sup> بر همین اساس، اگر از مباحث و ادله حسن و لزوم نبوت و بعثت یا ویژگی‌های نبی برای بحث امامت بهره می‌گیریم، مباحث و ادله‌ای استفاده می‌کنیم که با شئون و وظایف عام نبی و رسول ارتباط دارد که به امام هم مربوط می‌شود.

«ولایت» جامع این اوصاف و وظایف است که حد مشترک میان همه اولیای الهی به شمار می‌آید؛ خواه پیامبر باشند یا صرفاً امام. از همین روی، بحث ولایت در این نوشتار، ولایت انبیا و ائمه را شامل می‌گردد که در عصر حاضر، حضرت مهدی وارث این مقام و ولیّ دوران است.

هرگاه مقام ولایت برای امام ثابت شود، دیگر مناصب و شئون، از جمله جانشینی بی‌واسطه پیامبر و رهبری حکومت و خلافتی که مورد اختلاف شیعه و سنی است، برای امام ثابت می‌شود. پس اثبات این مقام، اهمیت ویژه‌ای دارد.

ولایت، مهم‌ترین جنبه امامت به شمار می‌آید که حد مشترک با نبوت است، بلکه مراتب بالای ولایت، از مقام نبوت نیز فراتر می‌رود<sup>۷</sup> و هر نبی و رسولی، شمه‌ای از ولایت دارد.

مقام ولایت، هم اساس پدیده نبوت و هم اساس پدیده امامت است. ولایت از نظر عرفا و صدرالمتهلین باطن نبوت و جنبه حقیقی آن به شمار می‌آید و نبوت، جنبه ظاهری و خلقی ولایت است. ولایت مانند حقیقت و وجود، مراتب و مدارجی دارد و به اصطلاح، حقیقتی مشکک است.<sup>۸</sup> ولای تصرف یا ولای معنوی، از بالاترین مراحل ولایت به شمار می‌آید و نوعی اقتدار و تسلط فوق‌العاده تکوینی را نشان می‌دهد.<sup>۹</sup>

موضوع ولایت، مهم‌ترین ویژگی امام و مهدویت و محور اصلی در تبیین جای‌گاه امام و فلسفه خلقت است. ولایت در وجود خلیفه‌الله به او جنبه الهی و فراطبیعی و قدرت تصرف ویژه در عالم تکوین و تشریح می‌دهد و او را از قدرت، علم، تقوا و... در حد برتر برخوردار می‌سازد.

جنبه‌های واقعی و جای‌گاه امام در نظام هستی، در بحث ولایت، محور توجه است. مباحث در زمینه ولایت امام، بیشتر در منابع تفسیری، روایی و عرفانی پی‌گیری می‌شود.

### الف) واژه و اصطلاح ولایت

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژه ولایت، زمینه فهم دقیق و درست معانی ولایت را آماده می‌سازد که در قرآن و روایات در حق نبی و امام به کار رفته است.

کمتر واژه‌ای همانند ولایت، از حیث معنای لغوی و اصطلاحی، گستره معنایی دارد؛ چون اوج معنایی آن ویژه حق تعالی است و مراتب نازله آن، همه مؤمنان را دربر می‌گیرد و مرتبه عالی‌تر آن به نبی و امام مربوط می‌شود.

کلمات «ولا»، «ولایت»، «ولیّ»، «والی»، «مولی» و «أولی» از ریشه «و - ل - ی» است. «ولیّ» در متون لغوی به معنای قرب و نزدیکی و باران بهاری است که پس از باران معروف به «وسمی» می‌آید و موجب سرسبزی می‌شود. و حاصل شدن دوم بعد از اول از دیگر معانی این واژه آمده است. «تباعده بعد ولیّ» یعنی پس از نزدیک شدن دور شد. «جلس ممّا یلینی» یعنی نزدیک نشست و «الدار ولیّه آی قریبه، داره ولیی داری» یعنی منزلش نزدیک منزل است، از کاربردهای این واژه به شمار می‌آید.<sup>۱۰</sup>

«ولیّ»، «والی»، به معنای دوست نیز به همان معنای قرب و نزدیکی برمی‌گردد؛ چون محب و محبوب، همواره قرب و نزدیکی مادی یا معنوی دارند؛ چنان‌که ابن‌فارس می‌گوید: «والباب کله راجع الی القرب».<sup>۱۱</sup>

از سخن اهل فن، نتیجه می‌گیریم که معنای قرب و نزدیکی، معنای جوهری ولایت و ولی است. دیگر این که این قرب و نزدیکی، تنها نزدیکی فیزیکی، مادی و مکانی را شامل نمی‌شود، بلکه مطلق و عام است و قرابت‌های معنوی را نیز شامل می‌گردد.<sup>۱۲</sup> طریحی نیز می‌گوید:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ ؛<sup>۱۳</sup> یعنی، أَحَقَّهُمْ بِهِ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْهُ.<sup>۱۴</sup>

ولایت به کسر واو، مصدر «والی»، امارت و سلطنت معنا می‌دهد، اما به فتح واو، مصدر «ولیّ» ضد «عدوّ» و به معنای محب و دوست است.<sup>۱۵</sup> ابن‌منظور از ابن‌اثیر نقل می‌کند که ولایت

به کسر واو، مشعر به تدبیر و قدرت و فعل است و مادامی که هرسه در ولایت جمع نباشند، اسم والی بر او اطلاق نمی‌شود.<sup>۱۶</sup> بستانی، ولایت به کسر واو و به فتح واو را به معنای قرابت می‌گیرد.<sup>۱۷</sup> در نتیجه، قرابت، محبت، امارت و سلطنت، معانی لغوی ولایت است که همه این موارد، اصطلاحی بسیار نزدیک را دربر دارد.

مجمع‌البحرین برای ولایت، معنایی ذکر می‌کند که کاملاً در مقام تطبیق است:

ولایت به معنای محب اهل بیت و تبعیت و تأسی به آنها در اعمال و اخلاق است.<sup>۱۸</sup>

علامه طباطبایی علاوه بر حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می‌کند:

فالمحصّل من معنی الولاية فی موارد استعمالها هو نحو من القرب، یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکية التدبیر.<sup>۱۹</sup>

وی می‌افزاید که ولایت، نخست به قرب و نزدیکی‌های زمانی و مکانی و سپس به گونه‌های قرب و نزدیکی معنوی، به کار رفته و لازمه قرب و ولایت بین دو موجود این است که ولی در برابر متولی خود، شئون و تصرفاتی دارد که دیگران ندارند، مانند ولی میت و ولی صغیر. خداوند ولی مؤمنان است، یعنی امور دنیایی و اخروی عباد خود را تدبیر و سرپرستی می‌کند. علامه در ادامه، مواردی از ولایت تکوینی و تشریحی خداوند را یادآور می‌شود.<sup>۲۰</sup>

قرآن و روایات نیز این معنا را به کار برده‌اند:

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا<sup>۲۱</sup>

وَأَيُّا أَمْرَةً نَكُحْتَ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا فَهُوَ بَاطِلٌ.<sup>۲۲</sup>

ولایت به معنای نصرت و یاری نیز به کار می‌رود و از آن جا که در قرآن، ولی به معنای مالکیت تصرف و سرپرستی، با معنای نصرت در کنار هم به کار رفته، معلوم می‌شود که نصرت و یاری تنها به معنای ولی و ولایت نیست:

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا<sup>۲۳</sup>.

نصرت و یاری‌رسانی از تبعات ولایت است؛ چون تا قدرت و جواز تصرف نباشد، یاری‌رسانی بی‌موضوع است.

مولی که مصدر میمی «ولی» است، مانند ولی معانی گوناگونی دارد که سرپرستی و تصرف در امور، بارزترین آنهاست:<sup>۲۴</sup>

ذَلِكِ بَانَ اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَإِنَّ الْكَافِرِينَ لَمَوْلَى لَهُمْ<sup>۲۵</sup>.

سخن رسول خدا در معرفی امام علی به همین معناست:

من كنت مولاه فهذا علي مولاه .

مقام ولایت، هم اساس پدیده نبوت و هم اساس پدیده امامت است. ولایت از نظر عرفا و صدر المتألهین باطن نبوت و جنبه حقی آن به شمار می‌آید و نبوت، جنبه ظاهری و خلقی ولایت است

از تعاریفی که متکلمان و عارفان برای ولیّ و ولایت آورده‌اند، چهار شأن و مقام برای ولی به دست می‌آید:

(الف) علم و معرفت عالی؛

(ب) طاعت و تبعیت عالی از خدا؛

(ج) انجام دادن برخی تصرفات؛

(د) قرب و نزدیکی ویژه با خدا.

بر همین اساس، تعاریف به یک یا چند شأن اشاره دارند:

۱. عبارة عن العرفان بالله وصفاته وقرب منه زلفى وكرامة؛<sup>۲۶</sup>

۲. هى القربة والتصرف، مرتبة عالية لخواص المومنين المقربين فى الحضرة الصمدية تحصل بالمواظبة على الطاعات والاجتناب عن السيئات؛<sup>۲۷</sup>

۳. الولى من كان متحققاً بتدبيركم والقيام باموركم وتجب طاعته عليكم؛<sup>۲۸</sup>

۴. ولى به دو معناست: یکی متصرف، دوم، دوست و ناصر.<sup>۲۹</sup>

۵. هو العارف بالله وصفاته المواظب على الطاعات المجتنب عن المعاصى؛<sup>۳۰</sup>

قیصری، شارح **فصوص** ابن عربی و **تائیه** ابن فارض که با جامعیت و انسجام سخن می‌گوید، در تعریف ولایت می‌نویسد:

ولایت از ولی به معنای نزدیک بودن است. دوست را به این دلیل ولی می‌گویند که به دوستش نزدیک است. در اصطلاح عرفان، ولی یعنی قرب و نزدیکی به خدای سبحان که بر دو قسم است: عام و خاص. ولایت عام، فراگیر و شامل همه

کسانی است که به خدا ایمان داشته و عمل صالح انجام می‌دهند، چنان که در قرآن آمده است: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ<sup>۳۱</sup> ولایت خاص، فنای انسان در خداوند است از نظر ذات و صفات و افعال.

بنابراین، ولیّ کسی است که در خداوند فانی شده و قیامش به خداوند بوده و مظهر همه اسما و صفات خدا باشد.<sup>۳۲</sup>

ولایت دو قسم است:

نخست، عطایی که بدون کسب و تنها به واسطه جذب و کشش خداوند است. دارنده این ولایت را محبوب نامند و از قسم دوم برتر است.

دوم، کسبی که به دنبال مجاهده به دست آید و دارنده آن را محبّ خوانند.

سیدحیدر آملی می‌گوید:

الولاية هى التصرف فى الخلق بالحق على ما هو مأمورون به من حيث الباطن والاهام دون الوحى، لأنهم متصرفون فيهم به لا بأنفسهم.<sup>۳۳</sup>

صدرالمتألهين می‌نویسد:

ولایت از ولیّ به معنای قرب گرفته شده است. در اصطلاح نزدیکی به حق است که دو قسم عام و خاص است: ولایت عام برای هرکسی که ایمان و عمل صالح دارد، ثابت است. ولایت خاص یعنی فنای در خدا از لحاظ ذات و صفت و فعل. ولیّ، یعنی فانی در خدا متخلق به اسما و صفات خدا. ولایت خاصه گاهی عطایی و گاهی کسبی است؛ عطایی انجذاب به حق است و کسبی از راه مجاهده است.

أصل الولاية العلم بالله وصفاته وآياته وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر علماً شهودياً برهانياً...<sup>۳۴</sup>

در بحث ولایت امام، مراد ولایت خاص و عطایی است؛ هرچند ائمه در طول حیات دنیایی، به نهایت ولایت عام و کسبی هم می‌رسند.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

ولایت، سرپرستی خدا به بنده و تحت تدبیر الهی قرار گرفتن بنده و فانی شدن اراده او در اراده خدا، به گونه‌ای که از خود هیچ اراده نداشته باشد. خواست او خواست خدا شود.<sup>۳۵</sup>

در جای دیگر می‌فرماید:

الولاية هى الكمال الأخير الحقيقى الإنسان وإنما الغرض الأخير من تشريع الشريعة الحقّة الإلهية؛<sup>۳۶</sup>

در جایی دیگر می‌فرماید:

ولكنّ الأصل في معناها إرتفاع الواسطة الحائلة بين الشيئين بحيث لا يكون بينها  
ماليس منها.<sup>۳۷</sup>

نتیجه می‌گیریم که معانی دوستی، نزدیکی، سرپرستی و تصرف، از واژه‌های ولیّ، مولا و ولایت به دست می‌آید که همین معانی، در بحث ولایت امام مراد است و می‌توان گفت، مراد اصطلاحی با معانی لغوی هم‌خوانی دارد. این حقیقت در بررسی ماهیت ولایت روشن شد.

بنابراین، مقصود از جنبه ولایتی امام، یعنی تصرفات خاص در عالم که به سبب قرب و نزدیکی او به خداوند و به اذن الهی، این مقام را دریافت می‌کند. سرپرستی نظام اجتماعی و تشریحی جامعه نیز لازمه چنین جای گاهی است.

از آن‌جا که امامت از بُعد ولایتی، نگاه اصلی این نوشتار است و ولایت مفهومی پیچیده دارد، مناسب است برخی از مباحث ولایت پی‌گیری شود تا اساس وجود امام در نظام تکوین و تشریح روشن شود. مرحوم مطهری در این زمینه می‌فرماید:

اساساً مسئله امامت و ولایت در اسلام، یک مسئله لیبی بوده، یعنی افراد عمق آن را درک می‌کنند، دیگران دعوت شده‌اند که به این عمق برسند.<sup>۳۸</sup>

### ب) ولایت تکوینی و تشریحی

ولایت تشریحی و تکوینی، بالذات و بالاستقلال، تنها به خداوند تعلق دارد که خالق و شارع است و جز او کسی حق تشریح شریعت ندارد و گرنه ظالم خواهد بود:<sup>۳۹</sup>

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ  
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.<sup>۴۰</sup>

پیامبر هم حق ندارد حلال را حرام و حرام را حلال کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.<sup>۴۱</sup>

ولایت تکوینی امام در محدوده راه‌نمایی انسان‌هاست؛ یعنی با تصرف در ضمیر و جان انسان‌ها، به هدایت، رهبری و سرپرستی آنان می‌پردازد. ولایت تشریحی امام، یعنی با استفاده از دستورهای دینی و شریعت، وظیفه پیشین را انجام می‌دهد.

میرزا محمدحسین نایینی، ضمن توضیح ولایت تکوینی و تشریحی، هر دو قسم را بالعرض و به اذن خدا، برای ائمه ثابت می‌داند. ولایت تکوینی عبارت است از رام بودن موجودات در برابر اراده و خواست ائمه به حول و قوه الهی، چنان‌که در زیارت حضرت حجت آمده است که چیزی از ما نیست، جز آن‌که شما سبب آن هستید (ما منّا شيء الا و انتم له السبب...).

ولایت تشریحی، مرتبه دیگر این ولایت به شمار می‌رود.<sup>۴۲</sup> آیه‌الله میلانی در این باره اعتقاد داشت:

مقصود از جنبه ولایتی امام، یعنی تصرفات خاص در عالم که به سبب قرب و نزدیکی او به خداوند و به اذن الهی، این مقام را دریافت می‌کند. سرپرستی نظام اجتماعی و تشریحی جامعه نیز لازمه چنین جای گاهی است

یک قسم از ولایت تکوینیه، مجرای فیض بودن به کائنات فی الجمله است که عموم انبیا و اوصیا داشته‌اند. قسم دیگر عبارت است از ولایت کلیه تکوینیه که مجرای فیض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که در حق پیامبر و ائمه اطهار ثابت شده است.<sup>۴۳</sup>

استاد مطهری می‌نویسد:

نظریه ولایت تکوینی از یک طرف، مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر، مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان بر اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب، البته در مراحل عالی آن، این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین هیچ‌گاه از ولی که حامل چنین معنویت باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل، خالی نیست...<sup>۴۴</sup>

از نظر شیعه، انسان کامل در هر زمان وجود دارد دارای نفوذ غیبی بر جهان و انسان است و بر ارواح و نفوس و قلوب، نظارت دارد و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است، هم‌چنان که گفته‌اند آیه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بر این معنا از ولایت نیز ناظر است.<sup>۴۵</sup>

ولایت تکوینی اولیای الهی، برگرفته از ولایت مطلقه خداوند و به اذن اوست. این اذن الله، قولی نیست، بلکه تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است:

وَإِذْ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنَفَّخُ فِيهَا فُتُكُونَ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئِ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ أَخْرَجُ الْمُوتَى بِإِذْنِي.<sup>۴۶</sup>

قرآن کریم، تسخیر را مطلقاً به خداوند متعال منسوب می‌کند، هر چند در ظاهر، از مظاهر می‌نماید:

وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ \* وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيَحْتَصِنَكُمْ مِنْ بِأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ \* وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ.<sup>۴۷</sup>

این ولایت تکوینی، اقتدار نفس بر تصرف در ماده کاینات است.<sup>۴۸</sup>

از مطالعه دقیق معانی لغوی و موارد کاربرد لفظ «ولای و ولایت»، همان سخن مرحوم طباطبایی نتیجه می‌شود و قرآن و روایات نیز این نتیجه را تأیید می‌کنند.<sup>۴۹</sup> پس ولایت مورد بحث، از شئون مهم و مبادی تصرفات خلیفه‌الله و وجود امام شمرده می‌شود که به این معناست:

نحو من القرب، یوجب نوعاً من حق التصرف و مالکیة التدبیر.<sup>۵۰</sup>

نه این که ولایت صرفاً مقام و منصبی اعتباری باشد که بتوان آن را به هر کسی واگذار کرد، بلکه این موهبت از تکوین سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، در آمیختن مفهوم ولایت انبیا و اولیای الهی با ولایتی که برای عموم مردمان ثابت است، مانند ولایت پدر بر فرزند و... از غفلت در مبانی بحث و موارد کاربرد قرآنی ولایت ناشی می‌شود.

### ج) تاریخچه مباحث ولایت

قرآن مجید در فرهنگ اسلام، نخستین نظریه پرداز موضوع ولایت است. ولایت و مباحث پیرامون آن، در کتب تفسیری، ذیل آیات مربوط به ولایت و در کتب روایی و کلامی، ذیل مباحث صفات امام بحث شده است.<sup>۵۱</sup> سپس روایات به صورت متواتر و مشروح، به تصرفات ائمه در تکوین و نقش آنان در فرآیند انتقال فیض از کانون فیاض هستی به اجزای آفرینش اشاره دارند. در میان دانش‌مندان اسلامی، نخستین بار حکیم ابو عبدالله ترمذی، در موضوع ولایت، به صورت مستقل بحث کرد.<sup>۵۲</sup> پس از او،

دیگر دانش‌مندان درباره ولایت تکوینی پیامبر و معصومان و مبانی نقلی و عقلی و حسی و شهودی آن، به اجمال یا تفصیل سخن گفته‌اند، هم‌چون: علامه محمدباقر مجلسی،<sup>۵۳</sup> فیض کاشانی،<sup>۵۴</sup> آقانجفی اصفهانی،<sup>۵۵</sup> حاج میرزا حبیب خراسانی،<sup>۵۶</sup> آقامحمد رضا قمشه‌ای (حکیم صهبا)،<sup>۵۷</sup> سید محمد قزوینی مشهور



به بحر العلوم،<sup>۵۸</sup> میرزا محمدحسین نایینی،<sup>۵۹</sup> حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی،<sup>۶۰</sup> حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی (استاد امام خمینی)،<sup>۶۱</sup> میرزا مهدی اصفهانی،<sup>۶۲</sup> حاج سید محمدهادی میلانی،<sup>۶۳</sup> حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی،<sup>۶۴</sup> ابوالحسن شعرانی،<sup>۶۵</sup> علامه امینی،<sup>۶۶</sup> امام خمینی،<sup>۶۷</sup> علامه طباطبایی،<sup>۶۸</sup> مرتضی مطهری،<sup>۶۹</sup> میرزا جواد تبریزی،<sup>۷۰</sup> سید جلال‌الدین آشتیانی،<sup>۷۱</sup> سید محمدحسین حسینی تهرانی،<sup>۷۲</sup> محمدتقی مصباح یزدی،<sup>۷۳</sup> جعفر سبحانی،<sup>۷۴</sup> محمد یزدی،<sup>۷۵</sup> ناصر مکارم شیرازی،<sup>۷۶</sup> حسن زاده آملی<sup>۷۷</sup> و عبدالله جوادی آملی.<sup>۷۸</sup>

در این میان، *دلایل‌الولایة* نوشته آیه‌الله حجت، *الولایة* نوشته میرزا احمد آشتیانی و *الولایة* نوشته علامه طباطبایی، از آثار شایسته متأخران به شمار می‌رود. عرفا در تحلیل‌های عرفانی خویش، بیشتر از مفسران، متکلمان و فیلسوفان، بر منصب ولایت تأکید کرده‌اند.<sup>۷۹</sup>

#### د) ماهیت و مصداق ولی

ولایت با این کارآیی‌ها، از دو جهت شایسته بحث است: یکم. آیا از نظر آنتولوژیک (هستی‌شناسی)، تصور موجودی که سعه وجودی داشته و در عین حال ممکن هم باشد، درست است یا خیر؟ آیا چنین موجودی توجیه و تحلیل متافیزیک دارد؟

قواعد و مبانی فلسفی، تصویر چنین موجودی را نه تنها ممکن، بلکه لازم می‌دانند. از نظر مشهور فلاسفه مشاء و حکمت اشراق و عرفان و حکمت متعالیه، مبدأ اول، واجب‌الوجود، نورالانوار و خداوند متعال، بسیط محض و یگانه بی‌مانند است و براساس قاعده الواحد و عدم‌تکرار در تجلی، از چنین موجودی تنها و تنها یک موجود که بیشترین نزدیکی را با مبدأ اول دارد، صادر می‌شود و همین مخلوق یا صادر نخست، خلیفه الهی می‌گردد و به اذن خدا و در طول فاعلیت او، کارهای تکوینی انجام می‌دهد.

بنابر مکتب مشاء، عقل اول مبنای فلسفی تصرفات تکوینی امام به شمار می‌آید، بنابر حکمت متعالیه اصل وحدت وجود و مراتب تشکیکی آن و بنابر مکتب عرفان، وجود منبسط است که وجود او در رأس هرم کائنات (ماسوی الله) قرار می‌گیرد و چنین جای‌گاهی حاکمیت تکوینی بر سراسر کائنات و نظارت بر جریان حوادث را به امام و خلیفه‌الله عطا می‌کند.<sup>۸۰</sup>

اهل معنا و عرفان، تصرفات و مقاماتی را حتی برای کسانی که پایین‌تر از ائمه هستند، ثابت می‌کنند. بنابراین، امامان که خلیفه‌الله هستند، پس از ختم نبوت، تصرفات و جای‌گاه بسیار بلندی دارند. از نظر وحی نیز توانایی‌های وسیعی مانند علم وسیع، تصرف وسیع و... به انبیا و امامان داده شده است:

وَأَبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ.<sup>۸۱</sup>

دوم. این وجود صاحب مقام ولایت، از آغاز آفرینش تا پایان آن، در قالب نبی یا ولی

استاد مطهری می‌نویسد:  
نظریه ولایت تکوینی از یک طرف، مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر، مربوط است به رابطه این موجود با خدا

همواره وجود داشته؛ از آدم تا حضرت محمد . اصل خاتمیت دین اسلام و خاتم بودن پیامبر اسلام قطعی است. پس از رحلت رسول اکرم مقام ولایت الهی به امامان منتقل می‌شود. به این ترتیب، جنبه دوم بحث ولایت این می‌شود که مصداق بارز و اتم ولایت و ولی‌الله در عصر حاضر (خاتمیت) امامان و در عصر غیبت حضرت مهدی است. جنبه دوم که مقام تطبیق امامت عام بر امامان دوازده‌گانه است، ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق حاضر ندارد؛ چون موضوع بحث، بررسی امامت عام و شامل نبی ولی و امام در روند خلقت است، هرچند بحث استمرار خلقت و هدف خلقت، رابطه تنگاتنگی با مباحث امام حاضر دارد.

بنابراین، امامت خاصه به طور مستقیم در این مقاله بحث نمی‌شود، اما چون اکنون عصر خاتمیت نبوت و غیبت امام است و پرسش‌های زیادی مربوط به مقام تطبیق ولایت و ولی‌الله بر امام حاضر مطرح می‌گردد، از این رو به صورت فشرده، طی بحث امام‌شناسی، مقام ولایت الهی امامان خاطر نشان می‌شود.

پیش‌تر بیان شد که مراد از امام، موجودی است که افزون بر جنبه بشری، جنبه الهی و ماورای طبیعی دارد. در عصر خاتمیت، تمام شئون، مقامات و وظایف رسول اکرم جز دریافت وحی و مقام تشریح، بنابر ضرورت استمرار حجت الهی، به امامان داده شده است.

در همان صدر اسلام که مقام امامت با سیاست و حکومت گره خورد، برخی برای تصدی حکومت، امام را در حد جانشینی ظاهری و صرفاً حاکم سیاسی که می‌تواند عادل هم باشد، تنزل دادند و لباس بلند امامت را برابر قامت خود کوتاه کردند و با شعار «حسبنا کتاب‌الله»، ثقلی را بر ثقل دیگر ترجیح دادند و برای مشروعیت این دیدگاه، به مبناسازی و تئوری‌پردازی مشغول شدند. کار تا آن‌جا پیش رفت که به مردم باوراندند که پس از رسول اکرم درهای آسمان بسته شده و بشر تنها با کتاب قانون و بدون قانون‌دان و قانون‌شناس، رها شده و ناچار است با در دست داشتن اصل برنامه (کتاب) و بدون راهنما به راهش ادامه دهد، غافل از این که کتاب پزشکی بدون پزشک حاذق هیچ سودی ندارد. جای این پرسش جدی هنوز باقی است که چرا از میان دیگر

وظایف پیامبر، صرفاً بر تداوم رهبری سیاسی و حکومت تأکید شده، حال آن‌که وظایف دیگر ایشان مهم‌تر بوده است. بی‌توجهی به تفسیر معصومانه دین که وظیفه امام و جانشین پیامبر بوده، پیدایی این همه فرقه‌ها و گروه‌ها را موجب شده است. «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!»

در این میان گروهی از نزدیکان اهل بیت و اصحاب راستین رسول اکرم که بارها سخنان صریح پیامبر را درباره مقام، جای‌گاه و حقانیت علی بن ابی‌طالب و اولادش شنیده بودند و از نزدیک کرامات و بزرگواری ائمه را شاهد بودند، امامان را دارای مقامات الهی می‌دانستند؛ عباد صالحی که به اذن خداوند و به منزله خلیفه‌الله، هدایت مادی و معنوی انسان‌ها را عهده دارند.

گروهی نیز در برابر تفریط‌های حاکمان جور و تنزل دادن شدید مقام امامت، در عکس‌العملی شدید، راه افراطی پیمودند و در حق ائمه غلو کردند و آنان را در حد مقامات خدایی بالا بردند.

#### ه) ولایت‌باوری؛ نه تفویض و نه غلو

روشن شد که امام در عصر پس از خاتمیت، با سه دیدگاه مواجه است:

#### یکم. دیدگاه تفریطی

این دیدگاه بیشتر در میان اهل سنت رایج بود. آنان امام را صرفاً حاکمی سیاسی می‌دانستند که می‌تواند عادل باشد. از آن‌جا که متون کلامی اهل سنت برای خلفای وقت (از خلفای راشدین تا خلفای ستم‌کار اموی و عباسی) مبنای مشروعیت درست می‌کنند، در نهایت می‌گویند حتی اگر کسی با قهر و غلبه هم زمام امور را به دست گیرد و حتی اگر ستم‌پیشه هم باشد، اطاعت از او واجب و خروج بر او حرام است.

#### دوم. دیدگاه افراطی

در همان عصر امامان گروهی راه غلو در حق ائمه را پیمودند که به شدت با مخالفت امامان روبه‌رو شدند. به باور این عده خداوند برخی امور را به امامان واگذار کرده است (تفویض)، به نحوی که آنان در تصرف مستقل هستند.

نقطه عطف جدایی دیدگاه افراطی با دیدگاه معتدل شیعی، در

حد و مرز تفویض قرار دارد، یعنی کیفیت تبیین معنای تفویض بسیار مهم است. تفویض، خواه در تکوین باشد یا در تشریح، هرگاه برای پیامبر یا امام، نوعی تأثیر استقلالی در عرض خالقیت و ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند اثبات گردد، شرک و باطل است، چنان که اگر کسی برای امامان شأن تشریح قائل شود، هر چند آن را به وحی یا الهام مستند کند، باطل و منافی خاتمیت است. تفویض حلال و حرام به پیامبر و امام به صورت مستقل و در عرض خداوند، تفویض امر خلقت یا تدبیر کلی و جزئی جهان و... از مصادیق تفویض نادرست و باطل به شمار می‌آید.<sup>۸۲</sup>

روایات نشانه‌های تفویض و غلو را که موجب کفر و شرک می‌شود، این‌گونه معرفی کرده‌اند:

۱. اعتقاد به الوهیت پیامبر یا یکی از امامان ؛
۲. اعتقاد به شریک بودن پیامبر در معبودیت، خالقیت یا رازقیت با خداوند؛
۳. اعتقاد به حلول خداوند در وجود پیامبر یا امام ؛
۴. اعتقاد به آگاهی از غیب بدون وحی و الهام (اعتقاد به علم غیبی بالذات به غیر خدا)؛

۵. اعتقاد به پیامبری همه یا یکی از امامان ؛

۶. تناسخ ارواح امامان در بدن‌های یک‌دیگر؛

۷. بی‌نیازی از اطاعت خداوند با معرفت امام .

علامه مجلسی پس از ذکر موارد یاد شده می‌گوید:

اعتقاد به هریک از آنها، سبب الحاد، کفر و خروج از دین است. اگر احیاناً در روایات مطلبی یافت شد که موهم یکی از اقسام غلو باشد، در صورت امکان تأویل می‌گردد و در غیر این صورت، از افتراءات غالیان است.<sup>۸۳</sup>

اما اگر کسی درباره تکوین معتقد باشد خداوند جهان و انسان را به سبب وجود انسان‌های کامل آفریده است و به برکت وجود آنان، به مخلوقات روزی می‌دهد و آنان به اذن و مشیت الهی، کارهای خارق‌العاده می‌توانند انجام دهند، هیچ یک از موارد یاد شده از اقسام غلو به شمار نمی‌آید و شرک و کفر نیست.<sup>۸۴</sup> آن‌چه گفته شد، مضمون روایات ائمه است:<sup>۸۵</sup>

تفویض، بدون انکار نظام اسباب و مسببات، تفویض به معنای تحقق پاره‌ای از حوادث و امور به دعا و درخواست پیامبر یا امامان مانند توسل و شفاعت، تفویض به معنای تشریح پیامبر به این معنا که او از خدا بخواهد و خداوند چنین تشریح کند. برای مثال، رسول اکرم تغییر قبله را درخواست کرد و خداوند موافقت فرمود که «فرض النبی» نام دارد و تفویض به معنای امر هدایت و رهبری و تعلیم و تربیت مردم، به پیامبر و امام و... از مصادیق تفویض صحیح است.

تفویض معانی گوناگون دارد که طبق برخی معانی، مساوی با غلو و شرک است و طبق

امامان که خلیفه‌الله هستند، پس از ختم نبوت، تصرفات و جای‌گاه بسیار بلندی دارند. از نظر وحی نیز توانایی‌های وسیعی مانند علم وسیع، تصرف وسیع و... به انبیا و امامان داده شده است:

وَأُوتِيَ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ  
وَأُحْيِيَ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ

برخی دیگر، معنای صحیح و مناسب با توحید افعالی و نظام اسباب دارد. بر همین مبنا، نسبت برخی از امور به غیر خدا و از جمله انبیا و اولیا و حتی جمادات، مشکلی ایجاد نمی‌کند.<sup>۸۶</sup>

پس رد یا قبول تفویض به طور مطلق و بدون توجه به معنای آن، نه مثبت غلو و شرک است و نه مثبت یا نافی توحید افعالی. روایات بی‌شماری که افرادی هم‌چون کلینی، صدوق و مفید نقل کرده‌اند، در مجموع پیامبر و امامان را در جای گاهی رفیع از نظام می‌نشانند که از صرف «ابلاغ» و حتی اجرای احکام در بین انسان‌ها، فراتر می‌برد و از حضور آنان (به اذن الهی) در رأس کارگزاران الهی در تکوین حکایت دارد، حتی روایاتی که با لحن بسیار کوبنده، از غلو و تفویض نهی می‌کند، خود از عظمت فوق‌العاده مقام آنان حاکی است. در این‌گونه روایات، ضمن رد پندارهای نادرست غالبان و مقوضه درباره ائمه، خاطر نشان می‌گردد که «امامان را هم‌چون مسیحیان، خدا یا فرزند او نشمارید، آن‌گاه هر فضیلتی را که می‌خواهید برای آنها ثابت کنید و بدانید که هیچ‌گاه به کنه فضایل ما اهل بیت نمی‌رسید.»<sup>۸۷</sup>

در واقع، پیامبر و خاندان بزرگوار ایشان، همان‌گونه که در حوزه تشریح، «لسان ناطق حقتند»، در عرصه تکوین نیز «دست عطا» و «بازوی قدرت» خداوند هستند؛ محل ظهور قدرت کامله الهی و مظهر سلطنت قاهره ربوبی.<sup>۸۸</sup> بدین ترتیب، دنیا و آخرت، به لحاظ نظام اسباب و مسببات، با یک‌دیگر سنخیت و انطباق دارد و «تشریح» با «تکوین» هم‌آهنگ است. اگر در آخرت، به اذن و فرمان الهی، حساب‌رسی و بررسی پرونده حق و تقسیم و سوق افراد به سوی بهشت و دوزخ، زیر نظر پیامبر و حضرت علی انجام می‌گیرد، در دنیا نیز این بزرگواران، «جنود پروردگار»<sup>۸۹</sup> و واسطه جریان فیض ربوبی به مخلوقات و کارگزاران خداوند در هستی (فرشتگان و...) هستند و به اذن خداوند، تحت نظارت ایشان خدمت می‌کنند. با وجود این آن بزرگواران از خود هیچ چیزی ندارند و صرفاً در دایره قدرت و مشیت الهی عمل می‌کنند. به تعبیر دیگر، خدای متعال، خالق و ربّ و معبود و رازق و محیی و ممیت و همه چیز است و اینان، مخلوق، مربوب، مرزوق، حیات یافته حق، عبد، مأمور و کاگزار اویند و به فرمایش امام باقر ، مصداق اکمل این آیه شریفه‌اند که فرمود:

عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ<sup>۹۰</sup>

شهید مطهری می‌فرماید:

مقصود از ولایت تصرف یا ولایت تکوینی، این نیست که بعضی جهال پنداشته‌اند که انسانی، سمت سرپرستی و قیومیت نسبت به جهان پیدا کند، به طوری که او گرداننده زمین و آسمان و خالق و رازق... باشد.<sup>۹۱</sup>

قیاس ائمه با بت‌ها درست نیست. برخی به سبب بی‌خبری از حد و مرز شرک و یا بی‌خبری از عقاید حقه شیعه و یا بی‌خبری از مقامات اولیای الهی پنداشته‌اند عقیده به جای گاه وجودی و ولایت اولیای الهی نوعی بت‌پرستی است، در حالی که قیاس انبیا و ائمه با بت‌ها درست نیست (از قیاسش خنده آمد خلق را...!)؛ زیرا بت‌ها جز مشتی سنگ و چوب نیستند و با حس و وجدان، دیده می‌شود که هیچ نقش و تأثیری در تکوین ندارند و حتی شعور درک خطر و توان حفظ خویش از آن را ندارند، چه رسد به حفظ دیگران! نه گوش شنوایی دارند و نه پنجه مشکل‌گشایی...<sup>۹۲</sup> پیام مهم داستان ابراهیم خلیل در ماجرای شکستن بت‌ها نیز بر همین امر تأکید دارد.<sup>۹۳</sup>

ولی انبیا و اولیا، آن‌گونه که قرآن تصریح دارد، به اذن الهی هم‌چون صالح از دل کوه ناقه بیرون می‌آورند، هم‌چون موسی به ضرب عصا دریا را می‌شکافند و از دل سنگ دوازده چشمه بیرون می‌آورند، هم‌چون عیسی کور و ابرص را شفا می‌بخشند و از آن‌چه در پستوی پنهان خانه‌ها ذخیره شده خبر می‌دهند و از توده گل، تندیس مرغ ساخته، در آن می‌دمند و روح می‌یابد و حتی در گهواره سخن می‌گویند، هم‌چون آصف برخیا تخت بلقیس را از پانصد فرسنگ راه به یک اشاره به بارگاه سلیمان می‌آورند، هم‌چون پیامبر اکرم شقّ قمر می‌کنند و افلاک را در شب معراج درمی‌نوردند و هم‌چون امیرمؤمنان علی به علم کتاب آشنایند و بر رسالت شاهد هستند.

بت‌ها دست‌ساخت بشرند و اولیای الهی؛ مصنوع برگزیده الهی؛ بت‌ها کر و کور و لال و گنگند و اینان به منزله چشم و گوش و زبان خداوند (عین‌الله و اذن‌الله و لسان‌الله)؛ وسائل و اسباب الی‌الله‌اند و مظهر اسما و صفات حسنی او:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ<sup>۹۴</sup>

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ. ٩٥

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا. ٩٦

مقام اولیای الهی را با انسان‌های دیگر نمی‌توان قیاس کرد:

لا یقاس بآل محمد من هذه الأمة أحد و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه  
أبدأ؛ هم أساس الدین و عماد الیقین، الیهم ینفیء الغالی و بهم یلحق التالی، و لهم  
خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة و الوراثة. ٩٧

### سوم. دیدگاه معتدل

بیشتر دانش‌مندان شیعه، با استناد به قرآن و روایات متواتر از حضرت رسول اکرم و سخنان اصحاب او، درباره جای‌گاه وجودی ائمه معتقدند امامان دارای همان مقامات رسول اکرم هستند، جز دریافت وحی و تشریح. در دیدگاه متعادل، سه منصب و شأن عمده برای امام ثابت است: رهبری اجتماعی، مرجعیت دینی و ولایت. از آن‌جا که مرجعیت دینی، رسالتی پیامبرانه است، ضرورت دارد امام معصوم باشد<sup>٩٨</sup> و تنها عدالت کافی نیست؛ چون عدالت با نسیان، غفلت و خطا جمع‌شدنی است و تنها عصیان عمدی را کنار می‌زند. نقش ائمه در جهان هستی در این دیدگاه به گونه‌ای ترسیم شده که هیچ منافاتی با توحید و اقسام آن ندارد که ذیل دیدگاه افراطی توضیح داده شد. منصب ولایت سردسته این جای‌گاه و شئونات به شمار می‌آید. از علامه طباطبایی نقل شده است:

ولایت و انسان کامل، وجه مشترک شیعه و تصوف است و متصوفه، مفهوم ولایت و انسان کامل را از شیعه گرفته و متأثر شده‌اند.<sup>٩٩</sup>

شهید مطهری می‌فرماید:

اعتقاد به مطلب اساسی دارم و آن این‌که در پیامبر و امام، علاوه بر عصمت و علم والا، چیزهای دیگری هم بوده است، مانند عرض اعمال به آنها، حضور و ناظر بودن بر مردمان، وحی و میت نداشتن.<sup>١٠٠</sup>

اولیا را هست قدرت از اله تیر جسته باز آرندش ز راه<sup>١٠١</sup>  
در زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق نقل کرده، گوشه‌هایی از ولایت امامان بیان شده است:

بکم بدأ الله و بکم یختم، بکم یمسک السماء أن تقع علی الأرض.

برخی از فضلا، در این‌که «باء»، بای وساطت باشد، شک می‌کردند و می‌گفتند «باء» برای غایت است، یعنی «به حق شما»، خداوند آغاز و انجام را سامان داد، در حالی‌که بی‌شک، این معنا خلاف ظاهر تعبیر فوق است. «بکم بدأالله» یعنی این عالم به شما نگه داشته شده و این درست است؛ زیرا صادر نخستین با مخلوق اول و... به لحاظ سعه

شهید مطهری  
می‌فرماید:  
مقصود از ولایت  
تصرف یا ولایت  
تکوینی، این نیست  
که بعضی جهال  
پنداشته‌اند که انسانی،  
سمت سرپرستی و  
قیومیت نسبت به  
جهان پیدا کند، به  
طوری که او گرداننده  
زمین و آسمان و خالق  
و رازق... باشد

وجودی، طوری است که بقیه عالم به او قائم هستند و ائمه همه یک حقیقت واحدند.

در همان زیارت جامعه می‌خوانیم:

أَنْ أُرَاحِمَ وَنُورِکُمْ وَطِیْتِکُمْ وَاحِدَةً.

یعنی نور حقیقت و طینتشان واحد است. این تصویر، از مجموع بحث‌های فلسفی و کلامی به اضافه بحث‌های درون‌دینی به دست می‌آید.<sup>۱۰۲</sup>

زیارت جامعه کبیره، نزد عالمان امامیه از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار است و عموماً آن را پذیرفته‌اند و قوت مضمون آن را گواه بر اصالت آن گرفته‌اند. شیخ الطائفه و شیخ صدوق، این زیارت را از امام هادی نقل کرده‌اند.<sup>۱۰۳</sup>

علامه مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره می‌گویند:

إِنِّهَا أَصَحُّ الزِّيَارَاتِ سَنَدًا وَأَفْصَحُهَا لَفْظًا وَأَبْلَغُهَا مَعْنَى وَأَعْلَاهَا شَأْنًا.<sup>۱۰۴</sup>

بخش‌هایی از این زیارت در دیگر روایات و دعاها وارد شده که دلیل بر تأیید بیشتر آن است.<sup>۱۰۵</sup> در زیارت مطلقه امام حسین مروی از امام صادق می‌خوانیم:

بِکُمْ فَتَحَ اللهُ وَبِکُمْ يَخْتَمُ وَبِکُمْ يَمُحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَبِکُمْ...<sup>۱۰۶</sup>

در فصل نخست، بیان شد که ولایت، جنبه آسمانی و نیروی تصرف در تکوین را به ولیّ خدا می‌دهد. ولیّ‌الله در چهره نبی و رسول، افزون بر داشتن مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت دینی را نیز برعهده دارد. ارشاد، هدایت و دست‌گیری بندگان و نیز تصرف در جان‌ها و در برخی از امور طبیعت، در قالب معجزه و کرامت، گوشه‌هایی از نمایش شأن ولایت است. ولیّ‌الله در چهره امام و حجت، تمام آن مقامات، جز دریافت وحی را دارد و تا ابد، این شخصیت الهی در میان آنها حاضر است تا حکمت و لطف الهی، نیاز انسان‌ها را بی‌پاسخ نگذارد.

## ویژگی‌های ولایت

در این فصل، ابتدا مبنا و اساس تصرفات تکوینی ولیّ خدا، با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی تبیین می‌گردد و سپس به

اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) می‌پردازد. در خاتمه، مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت بیان می‌شود.

## الف) مبنای تصرفات تکوینی ولیّ

پس از این که واقعیت موجودی با قدرت‌های وسیع و فوق‌العاده در عالم ممکنات پذیرفته شد، مناسب است به مبنای و علل چنین تصرف و وسعت آثار آن اشاره شود:

### ۱. نفس مجرد و قوی، ملازم با تصرف

ابن‌سینا امکان تأثیر در طبیعت را از لوازم نفوس انبیا می‌داند. نفس انسان، در مرحله‌ای از کمال، قدرت تصرف در طبیعت را پیدا می‌کند، بدین معنا که نفوس انسانی در مرحله کمال و تجرد، از محدوده بدن خود فراتر رفته، در اجسام دیگر نیز منشأ اثر واقع می‌شوند و دارای قدرت تغییر عناصر و ایجاد حوادث می‌گردند و به طور کلی، اراده آنها در جهان طبیعت نفوذ می‌یابد.<sup>۱۰۷</sup>

ابن‌سینا در چندین مقدمه، منشأ اثرگذاری نفوس عارفان بر اجسام خارجی را تبیین می‌نماید و این حقیقت عرشی را با بیان فرشی ملموس می‌کند. این که عارف مدت‌ها غذا نمی‌خورد، با نیروی محدود، کارهای بیرون از توان آدمی را انجام می‌دهد و یا غیب و آینده را پیش‌بینی می‌کند، همه این موارد، تبیین‌های طبیعی دارد و هر انسانی مراتب ضعیف آنها را در خود می‌یابد. نیروهای طبیعی انسان قابلیت شدت و ضعف دارد. روح انسانی می‌تواند در بدن آثاری بگذارد که او را نیرومند کند و روح انسانی با ارتباط با عالم بالا، به حقایق غیبی دست یابد.<sup>۱۰۸</sup>

بهمن‌یار، شاگرد ابن‌سینا، از ارسطو نقل می‌کند:

دست یافتن به حکمت و شناخت حقیقت‌های ماورای طبیعی، وقتی ممکن است که انسان به تولد دوباره برسد.<sup>۱۰۹</sup>

شیخ اشراق، معتقد است که هر کس به درجه خاصی از تجرد دست یابد، می‌تواند جوهر مثالی بیافریند. او این درجه و مقام را در مراتب کمالات انسان، مقام «کن» می‌نامد.<sup>۱۱۰</sup>

از نظر سهروردی، اصولاً دست یافتن به حکمت، به معنای دانایی برتر به اسرار هستی، پیش از تحصیل ملکه «خلع بدن» ممکن نیست، به این معنا که تا انسان نتواند با اراده خود، روحش

را از تعلق بدن رها سازد، با مسائل حکمت آشنا نخواهد شد.<sup>۱۱۱</sup>

ملاصدرا با بیان سینیوی، وجود تصرفات در مواد عالم را برای امام مستدل و برهانی ساخته است. وی انسان کامل را دارای سه جزء (طبیعت، نفس و عقل) می‌داند و کمال طبیعت انسان کامل را تصرف در مواد عالم می‌شمارد که مواد عام را می‌تواند دگرگون یا متحرک سازد. وی انسان کامل را دارای ویژگی نفسانی می‌داند که به واسطه قوه عملیه نفسانیه، در هیولای عالم، هوا، باران، طوفان و... می‌تواند تصرف نماید. وی مبدأ تصرفات ولی در عالم ماده را با مبانی الهی و تجربی مستدل می‌کند:

در علوم الهی ثابت شده است که مواد خاضع نفوس کلی فلکی‌اند و نفوس انسانی از جوهر همین نفوسند... همین‌طور نفس انسانی در هیولای عالم تأثیر می‌گذارد، ولی غالباً تأثیر نفس انسانی از عالم خودش برتر نمی‌رود... از همین روی، هرگاه در نفس صورت مکروهی حاصل شود، مزاج بدن دگرگون می‌شود و رطوبت عرق پدید می‌آید... و گاهی اثر برخی نفوس به بدن‌های دیگر هم سرایت می‌کند.<sup>۱۱۲</sup>

روایات نیز به این نکته تأکید دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق‌العاده می‌دهد که نتیجه‌اش دریافت مقامات ولایت است:

العبودية جوهرة كنهها الربوبية.<sup>۱۱۳</sup>

معلوم است که عبادت هیچ‌کسی به عبادت نبی اکرم و ائمه نمی‌رسد؛ پس مقام ولایت و تصرف آنان نیز عالی است:  
فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آن‌چه مسیحا می‌کرد  
حدیثی قدسی می‌فرماید:

ماتقرب إلى عبد بشيء أحب إلى مما افترضت عليه و أنه ليتقرب إلى بالنافلية حتى أحبه  
فإذا أحبته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به...<sup>۱۱۴</sup>

ولایت همان تقرب به خداست و کسی مانند پیامبر و ائمه، به ادای فریض و نوافل موفق نشده است. پس قرب و ولایت آنان در اوج است. مولوی همین حقیقت را در قالب مثنوی بیان می‌کند:

از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید  
پس قیامت شو، قیامت را ببین دیدن هر چیز را شرط است این  
تا نگردی او، ندانش تمام خواه آن انوار باشد یا ظلام  
حکمت متعالیه و عرفان، با داشتن مبانی خاص، سر تصرفات ولی‌الله را بسیار عمیق و گسترده بیان کرده‌اند که در این‌جا به صورت فشرده بیان می‌شود.

از نظر مشهور فلاسفه و مکاتب، هیچ پدیده، از جهان فیزیک به بیرون راه ندارد. از عمر کوتاه شب‌نم تا عمر چندین میلیاردساله فلان ستاره، وفات را به دنبال دارد. اگر روح انسان جاوید و نامیراست، به عالم ماده ربطی ندارد؛ چون روح انسان در اصل، پدیده‌ای

روایات نیز به این نکته تأکید دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق‌العاده می‌دهد که نتیجه‌اش دریافت مقامات ولایت است:

العبودية جوهرة كنهها الربوبية

مجرد و غیرمادی است.

اما از نظر عرفان اسلامی و حکمت متعالیه، ماده و روح از یک جنس و هردو جلوه یک حقیقت و مظهر یک لطیفه‌اند؛ دو جهان بی‌ارتباط نیستند، بلکه حاصل و محصولند و رابطه ظاهر و باطن دارند. ماده جلوه رقیق و نمودی از روح است و جهان مجموعه پراکنده و بی‌ارتباط نیست؛<sup>۱۱۵</sup> بنابر سه اصل اساسی فلسفه صدرالمتهالیین که با براهین متعدد اثبات شده و با کشف و شهود تأیید گشته، یعنی اصالت وجود،<sup>۱۱۶</sup> وحدت وجود<sup>۱۱۷</sup> و تشکیک در وجود،<sup>۱۱۸</sup> سراسر جهان هستی، از مبدأ جهان یعنی از فعلیت نامتناهی تا ماده‌المواد عالم اجسام که قوه نامتناهی است، به صورت رشته واحد و متصلی می‌نماید که هیچ مرتبه از مرتبه دیگر جدا نیست.

بنابر اصالت وجود، منشأ همه آثار و خواص و لوازم موجودات، همان وجود است.<sup>۱۱۹</sup> چون وجود، مراتب و درجات متفاوتی دارد، این آثار و خواص و لوازم نیز مختلف و متفاوتند. پس اولاً اوصاف و لوازم گوناگون، از قبیل حیات، علم، ادراک، اراده، قدرت، فاعلیت و تأثیر، از ذات وجود ناشی است و از آن جدا نمی‌شود؛ زیرا جز وجود، واقعیت جداگانه دیگری، بنابر اصالت وجود تصورشدنی نیست. دوم این که براساس تفاوت درجات وجود، این آثار نیز از لحاظ شدت و ضعف و نقص و کمال متفاوتند. انسان از دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه، «کون جامع» است و همه مراتب هستی، بالقوه در آن تحقق دارد. کمالات وجودی انسان مانند علم، اراده، خلاقیت، ابداع و... محصول درجات وجودی اوست. انبیا به این سبب وحی را از باطن خود می‌گیرند؛ زیرا جنبه کمالات ولایت و قرب آنان به خداست و نه تنها وحی، بلکه همه هنرها و خلاقیت‌ها و... از باطن او می‌جوشد. بنابراین، انسان با وجود این که موجودی مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد؛ چون در وجود انسان به دنبال کسب یا اعطای کمالات، تولد دوباره انجام می‌گیرد؛ یعنی از بطن ماده، موجودی مجرد زاییده می‌شود.<sup>۱۲۰</sup>

تن چو مادر، طفل جان را حامل مرگ، درد زادن است و زلزله<sup>۱۲۱</sup> انسان در سیر تکاملی، به مرتبه برتر از وجود دست می‌یابد و چون به مرتبه جدید و کامل‌تری از وجود دست یافت، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نایل می‌شود و هرگاه مرتبه وجود، یک مرتبه و درجه غیرعادی باشد، خاصیت و آثار آن

نیز خارق‌العاده و معجزه خواهد بود.

این‌جاست که معرفت در حدّ اعجاز (وحی و الهام) و تأثیر در حدّ اعجاز (معجزه و کرامت) و اراده و رفتار در حدّ اعجاز (خلق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندند. اما این پیوند و ارتباط، کلامی و اعتباری نیست، بلکه فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی براساس هستی و واقعیت و به اصطلاح پیوندی براساس «است‌ها»، نه «بایدها» و این مبنای فلسفی ارتباط و پیوند صفات ائمه با وجود امام و پیوند صفات آنها با یک‌دیگر به شمار می‌آید.<sup>۱۲۲</sup>

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر، جانش فزون جان ما، از جان حیوان بیشتر از چه زان رو که فزون دارد خبر پس فزون از جان ما، جان ملک کو منزّه شد، از حسّ مشترک از ملک جان خداوندان دل با شد افزون، تو تحیّر را بهل زان سبب آدم بودن مسجودشان جان او افزون‌تر است از بودشان جان چون افزون شد گذشت از انتها شد مطیعش جان جمله چیزها<sup>۱۲۳</sup> این کمال وجودی، خواه از محبوبیت (ولایت) به دست آمده باشد، یا از تلاش و مجاهده که به انسان‌های غیرولّی و نبی یعنی محبان مربوط می‌شود، منشأ اوصاف و آثار متناسب می‌گردد. این آثار در انبیا و اولیا، تعلیمی و کسبی نبوده، بلکه الهامی و لدنی است و این معنای سخن عرفا را می‌رساند که می‌گویند نبی، وحی را از باطن خویش دریافت می‌کند.

بنابراین، علم و هنر و اخلاق و... آن‌گونه که فلاسفه می‌گفتند، مایه کمال انسان نیست، بلکه از نتایج و آثار کمال اوست. به عبارت دیگر، دانش و فرهنگ و رفتار، از کمالات عارضی انسان نیست، بلکه کمال جوهری و ذاتی انسان سرچشمه آنهاست.<sup>۱۲۴</sup> دانش من جوهر آمدنی عرض آن بهایی نیست بهر هر غرض کان قندم نیستان شکر هم زمن می‌روید و من می‌خورم<sup>۱۲۵</sup> آنان که از درجه وجودی بالاتری برخوردارند، به همان نسبت دارای آثار و اوصاف برتری هستند.<sup>۱۲۶</sup>

و بالجمله اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود، بر این عقیدت راسخند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول، از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است، پس تمامی حقایق عقلانیه و رقایق برزخیه آنها که گاهی



به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور، به عبارات و اسامی مختلف مذکور می‌شود، تماماً نفس حقیقت انسان کامل و از اجزای ذات او هستند و در واقع، حقیقت انسان کامل است که برحسب هر درجه‌ای از درجات، تعیین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین جهت، حقیقت انسان کامل را جایز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد؛ چنان‌که در خطبه منتسب به حضرت امیرالمؤمنین و سیدالموحّدین آمده است:

أنا آدم الأول، أنا نوح الأول، أنا آية الجبار، أنا حقيقة الأسرار، أنا صاحب الصور، أنا ذلك النور الذي اقتبس موسى منه الهدى، أنا صاحب نوح و منجيه، أنا صاحب أيوب المبتلى و شافيه.<sup>۱۲۷</sup>

جوهر اول دو کار می‌کند اول آن که از خدا فیض قبول می‌کند و دوم آن که به خلق خدا می‌رساند و اگر گویند، حضرت محمد دو کار می‌کند: از خدا می‌گیرد و به خلق می‌رساند، هم راست باشد، از جهت آن که چون جوهر اول، روح حضرت است، هر دو یکی باشد.

شیخ سعدالدین حموی می‌فرماید:

هر دو طرف، جوهر اول را در این عالم دو مظهر می‌باید که باشد. مظهر این طرف که نامش نبوت است، خاتم انبیاست و مظهر آن طرف که نامش ولایت است، صاحب الزمان است و صاحب الزمان، اسامی بسیار دارد، چنان‌چه جوهر اول اسامی بسیار دارد.<sup>۱۲۸</sup>

صاحب الزمان علم به کمال و قدرت به کمال دارد و علم و قدرت را با وی هم‌راه کرده‌اند. چون بیرون آمد، تمامت روی زمین را از جور و ظلم پاک گرداند و به عدل آراسته گرداند و مردم در آسایش باشند. شیخ سعدالدین حموی در حق این صاحب الزمان، کتاب‌ها ساخته و مدح وی بسیار گفته است...<sup>۱۲۹</sup>

## ۲. علم برتر، موجب حاکمیت بر جامعه و ملازم با تصرف

حکومت و اجتماع نیز از مظاهر ولایت تکوینی به شمار می‌آید، یعنی رهبری اجتماع و ریاست حکومت سیاسی، به معنای واقعی و موفق آن، تنها با داشتن دیگر شئون الهی امامت میسر است.

در مقام مقایسه، میان دانایی (علم)، توانایی (قدرت) و فرمان‌روایی (حکومت) در جهان خارجی و عینی، توالی و ترتب هست، به این معنا که دانایی بر توانایی و توانایی بر فرمان‌روایی مقدم است. اما تقدم دانایی بر توانایی، مفهومی ظاهری و عرفی دارد که بر همگان روشن است، همان مفهوم که فردوسی می‌گوید: «توانا بود هر که دانا بود» و همان مفهوم که می‌گویند: «دانستن، توانستن است.» بی‌تردید علم به نوعی، سرچشمه قدرت و توانایی است و معنا و مفهومی باطنی و حقیقی دارد. احادیث و اخبار به نکته‌ای

شیخ سعدالدین حموی می‌فرماید:  
هر دو طرف، جوهر اول را در این عالم دو مظهر می‌باید که باشد. مظهر این طرف که نامش نبوت است، خاتم انبیاست و مظهر آن طرف که نامش ولایت است، صاحب الزمان است و صاحب الزمان، اسامی بسیار دارد؛ چنان‌چه جوهر اول اسامی بسیار دارد

مبنی بر تقدم علم بر قدرت از لحاظ علیت، تأکید دارند، یعنی قدرت و توانایی معصوم، محصول علم و آگاهی اوست.

امام کاظم می‌فرماید:

پیامبر اسلام از پیامبران پیشین داناتر بود و ما وارث علمی هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای دیگر نیز توانا می‌سازد ما وارث قرآنی هستیم که می‌توان با آن کوه‌ها را حرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان را زنده ساخت.<sup>۱۳۰</sup>

قرآن کریم نیز به این نکته اشاره می‌کند:

آن‌که بهره‌ای از دانش کتاب آسمانی داشت، به حضرت سلیمان گفت: من می‌توانم تخت بلقیس را زودتر از یک چشم برهم زدن حاضر کنم.<sup>۱۳۱</sup>

در این‌جا، کار فوق‌العاده آن شخص، به بهره‌مندی او از دانایی به کتاب مقدس ارتباط دارد. علیت و منشأیت علم، نسبت به قدرت را براساس اصول و مبانی حکمت متعالیه، می‌توان چنین تبیین کرد:

چنان‌چه در بحث صفات حق تعالی مطرح شده است، علم حق تعالی علم فعلی است نه انفعالی، یعنی برخلاف علم ما که از موجودات جهان به دست می‌آید، علم خداوند انعکاس و تصویری حاصل از پدیده‌های جهان نیست، بلکه علم حق تعالی، مبدأ و منشأ پیدایش پدیده‌ها می‌باشد و در نتیجه، علم ما تابع پدیده‌هاست، درحالی‌که پیدایش پدیده‌های عالم تابع علم خداست.

جهان از علم خدا سرچشمه گرفته و موجودات عالم براساس معلومات الهی، پدیدار می‌شوند و به اصطلاح، خداوند «فاعل بالعنایه» است.<sup>۱۳۲</sup> بنابراین، چون امام از نظر درجه وجودی، نزدیک‌ترین وجود عصر خود به حق تعالی است، در نتیجه وجود و آثار وجودش، جنبه الهی دارد. بنابراین، علمش نیز همانند علم خدا فعلی بوده، نه انفعالی و عین قدرت و اراده است، چنان‌که در حضرت حق وجود دارد،<sup>۱۳۳</sup> یعنی علم امام نیز بر حوادث جهان متقدم است و حوادث پدیده‌های جهان بدان‌گونه پدید آمده و جریان می‌یابند که امام از پیش بر آن آگاه است، مانند رابطه احساس شاعر و نقاش با شعر و تابلوی نقاشی، نه این‌که مانند علم

ما، با حوادث جهان حادث شود. رابطه علم ما با حوادث جهان، مانند رابطه خواننده و تماشاگر با آن شعر و تابلوی نقاشی است.<sup>۱۳۴</sup> صدرالمতألّهین در این باره می‌گوید:

بدان‌که علم و قدرت و نفس، جدا از یک‌دیگرند، ولی در عالم الهی و قلمرو عقل، علم عین قدرت و قدرت عین علم است، یعنی علم آنان عین ایجاد پدیده‌هاست و چون انسان کامل شود و از جهان ماده رها گردد، علم و قدرت او هم، عین یک‌دیگر شده، فرمانش در ملک و ملکوت، جریان یافته و همه مراتب بهشت و ملکوت آسمان‌ها را دربر می‌گیرد و این سلطه و حاکمیت گسترده، در عینیت و اصالت، به انسان کامل تعلق دارد و حاکمیت‌های دیگر، سایه و مثالی از آن حکومت تکوینی‌اند.<sup>۱۳۵</sup>

قرآن نشان می‌دهد که علم، یکی از ابزار توانایی و توان‌مندی خلیفه‌الله به شمار می‌آید که خداوند آن را در اختیار او قرار داده است تا در جهت ولایت از آنها بهره بگیرد:

كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ .<sup>۱۳۶</sup>

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .<sup>۱۳۷</sup>

وَرَزَاهُ بَسْطَةَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ .<sup>۱۳۸</sup>

### ۳. هدایت انسان‌ها، نیازمند ولایت و تصرف

ارشاد و راهنمایی برخی انسان‌ها، با سخن و تبلیغ ظاهری میسر نیست. بنابراین، ولایت مقام ارشاد و رهبری خلق به طریق فلاح، با قدرت تصرف در نفوس و اصلاح اخلاق و تطهیر درون از پلیدی است.<sup>۱۳۹</sup> امام کاظم با نگاه ولایی، زن بدکاره را که در زندان قصد اذیت امام را داشت، اصلاح کرد.<sup>۱۴۰</sup> به حرکت در آمدن درخت توسط امام کاظم، سخن گفتن عصا به دست امام هادی و روشن شدن اتاق با انگشت مبارک امام رضا،<sup>۱۴۱</sup> نمونه‌هایی از ولایت تکوینی ائمه در جهت هدایت و ارشاد انسان‌هاست.

### ۴. مقام انسان کامل و خلیفه الهی، ملازم با ولایت و تصرف

قیصری شارح زبردست تعالیم ابن‌عربی، درباره حاکمیت تکوینی خلیفه‌الله می‌گوید:

خلیفه باید جز صفت و جوب ذاتی، به تمامی صفات

حضرت حق موصوف باشد و استثنای وجوب ذاتی، بدان جهت است که فرقی میان خلیفه و ذات واجب باشد که ذات واجب دارای صفت وجوب، و ذات خلیفه دارای صفت امکان است.<sup>۱۴۲</sup>

صدرالمتألهین با ترسیم دو جنبه بشری و الهی رسول اکرم تصرفات ایشان را این گونه مستند می‌سازد:

و هذه الربوبية من جهة حقيقته لا من جهة بشريته... ولما كانت هذه الحقيقة مشتملة على جهتين الإلهية والعبودية لا يصح لها ذلك بالأصالة بل بالتبعية وهي الخلافة، فلها الاحياء والأمانة والطف والقهر وجميع الصفات ليتصرف في العالم... والحاصل أن ربوبيته وتصرفه في العالم بالصفات الإلهية التي له من حيث مرتبته وقربه...<sup>۱۴۳</sup>

از نظر امام خمینی ائمه پرده‌های ظلمت و نور را دریده‌اند و به معدن عظمت الهی رسیده‌اند و دارای خلافت کلی الهی‌اند؛ خلافتی تکوینی که به موجب آن، جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند.<sup>۱۴۴</sup>

مراد از سریان ولایت در زبان اهل تحقیق همین سریان وجود منبسط و نفس رحمانی و فیض مقدس است، چنان که فرموده‌اند:

وجود و حیات جمیع موجودات، به مقتضای قوله تعالی وَ مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ، به سریان ماء ولایت، یعنی نفس رحمانی است که به منزلت هیولا و به مثابت ماده ساری در جمیع موجودات است... تصرف او در ماده کاینات، به خاطر این است که جمیع موجودات عینی، به منزله اعضا و جوارح وی می‌گردد. البته تأثیر در عالم سفلی تحقق نمی‌یابد مگر به تأیید از عالم علوی...<sup>۱۴۵</sup>

##### ۵. مظهریت اسما و صفات الهی، ملازم با تصرف

ولایت تکوینی پیامبر و ائمه را به گونه‌ای دیگر و براساس نظر عرفا این گونه می‌توان تبیین کرد:

آنان مظاهر اسما و صفات الهی‌اند و فعل و قولشان، فعل و قول حق است. این مقام از اقتضائات ذات نورانی و نفوس مقدس آنهاست که هیچ کس به آن دست‌رسی ندارد.<sup>۱۴۶</sup>

امام خمینی تخمیر طینت اولیای معصوم و تعلم حقایق اسماء و صفات را بر آنان، تبیین عرفانی و هستی‌شناسانه می‌کند:

حق تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود، تخمیر طینت آنها را کرده و در تجلی ذاتی اولی به جمیع اسماء و صفات مقام احدیت جمع، در مرآت کامل آنها ظهور نموده و تعلیم حقایق و اسماء و صفات را در خلوت‌گاه غیب هویت فرموده.<sup>۱۴۷</sup>

آل محمد بندگان خاص و خالص خدایند و تمام آثار شئون خدایی که در امور،

امام کاظم با نگاه ولایی، زن بدکاره را که در زندان قصد اذیت امام را داشت، اصلاح کرد. به حرکت در آمدن درخت توسط امام کاظم، سخن گفتن عصا به دست امام هادی و روشن شدن اتاق با انگشت مبارک امام رضا، نمونه‌هایی از ولایت تکوینی ائمه در جهت هدایت و ارشاد انسان‌هاست

## ب) ولایت در متون دینی

### ۱. اثبات ولایت ائمه

قرآن می‌فرماید، ولایت به حقیقت، به اصالت و بالذات از آن خداوند است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا ۚ

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ ۗ

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۚ

ولیی به صورت مطلق و بدون قید و شرط از صفات خداوند است، اما خداوند گاهی برخی اوصاف یا شئون خود را در مراتب ضعیف و مناسب حال ممکنات و به اذن خود، به برخی انسان‌های برگزیده می‌دهد، مانند مقام و شأن شفاعت که در گام نخست و بالذات مطلقاً از آن خداوند است، اما برای تکریم جای‌گاه انبیا و اولیا، برخی مراتب شفاعت را به آنها داده است:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ

همین‌طور آگاهی از غیب که خداوند این موهبت را در مراتب مناسب شأن اولیا به آنها داده است:

إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ۚ

مقام ولایت نیز به اذن خداوند به انبیا و اولیا داده شده و ولایت غیر خداوند مقید، محدود، مأذون و در طول ولایت خداوند است. انسان در مقام نبی، ولی و امام، شایستگی دریافت مقام ولایت را پیدا می‌کند و از آن‌جا که تفاضل میان انبیا و رسولان و اولیا مسلم است، مراتب ولایت آنان نیز تفاوت دارد. برترین مراتب ولایت امکانی، از آن برترین انبیاست؛ چون مقام خاتمیت، جای‌گاهی واقعی و برتر است و پس از رسول خاتم، این ولایت برتر به اوصیا و اولیای خاتم می‌رسد که همان امامان دوازده‌گانه هستند.

ولایت در قرآن مراتبی دارد و پایین‌ترین مرتبه آن به مؤمنانی مربوط می‌شود که بر دیگر مؤمنان ولایت دارند:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ

أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ

علوم و معجزات از ایشان ظاهر می‌گردد، در برابر ذات خدا، به منزله صفت نسبت به موصوف است. همان‌طور که صفت هرگز به قدر یک چشم برهم زدن، بدون موصوف قوامی ندارد و همیشه قائم به موصوف است به قیام صدور، آل محمد با این شئون و فضایل و کلمات و ویژگی‌هایی که خداوند به ایشان عطا فرموده، در برابر او کمال فقر و ذلت و احتیاج را دارند و در آن‌چه خدا به آنها عطا نموده، نه تنها هیچ استقلالی از خود ندارند، بلکه چنین چیزی را ادعا نمی‌کنند و آن‌چه از اسما و افاضات آل محمد است، اسمای حسنی و امثال علیای الهی بوده، ایشان بدون امر و فرمان خداوند، هیچ فعلی را انجام نداده و از خود به هیچ وجه اراده‌ای ندارند؛ خوف و ترسشان از خدا، از همه مخلوقات بیشتر است و مانند آهنی هستند که بر اثر نزدیکی با آتش، سرخ و تفتیده شده، عمل آتش را از خود نشان می‌دهد و می‌سوزاند، اما آهن گرم شده است نه آتش؛ سوزندگی آن از ذات خود آن نیست و از آتش است. هیچ وقت ممکن الوجود، واجب الوجود نمی‌شود، ولی هرچه تقرب او به خداوند بیشتر می‌گردد، صفات الهی بیشتر در او جلوه می‌نماید. روایت ذیل، مبنای الهیاتی این حقیقت را بیان می‌کند:

بندهام مرا طاعت نما، تا آن‌که تو را نمونه و مثال خویش نمایم که هرگاه به چیزی گویی «بشو» بشود.<sup>۱۴۸</sup>

بنده دائماً به واسطه انجام دادن مستحبات، به سویم نزدیک می‌گردد تا آن‌که من گوش او شوم که با آن می‌شنود و چشمش که با آن می‌نگرد و دستش که با آن می‌گیرد.<sup>۱۴۹</sup> آل محمد صورتهایی برهنه از لباس‌های مادیت و خالی از استعداد هستند که خدا برای آنها تجلی کرد و بر آنها تابید و آنها را بیرون آورد. پس درخشنده شدند و او در ذات آنها مثال خود را انداخت و امور خود را از ایشان آشکار گردانید.<sup>۱۵۰</sup>

تا این‌جا مبنای و علل تصرفات ولی بیان شد، اما پاسخ به این‌که گستره و دایره تصرفات تا کجا امتداد دارد، مشکل است. شهید مطهری می‌نویسد:

مجموع فراین قرآنی و علمی که نزد ماست، اجمالاً وصول انسان را به مرتبه‌ای که ارادش بر جهان حاکم باشد را ثابت می‌کند، اما در چه حدودی، مطلبی است که از عهده ما خارج است.<sup>۱۵۱</sup>

مرتبه بعدی آن را به کسانی داده است که ایمان آورده، هجرت کرده، با مال و جان در راه خدا جهاد نموده، به بی‌پناهان پناه داده و دین را یاری کرده‌اند:

أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ ۱۵۹

ولایت خداوند بالاترین مرحله ولایت است:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ۱۶۰

طبق بیان صریح قرآن، خداوند مرتبه‌ای از ولایت خویش را به پیامبر عطا فرموده است:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۚ ۱۶۱

علامه طباطبایی با استدلالی زیبا، اثبات می‌کند که ولایت نبی بر مردم، از نوع ولایت تصرف و دوستی است، نه به معنای یابوری و یاری‌رسانی.<sup>۱۶۲</sup>

از آن‌جا که مودت و محبت، نزدیکی میان ولی و مولی‌علیه را موجب می‌شود، قرآن مجید آشکارا مودت آل محمد را خواستار شده تا به این ترتیب پایه‌های ولایت تقویت یابد:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ۚ ۱۶۳

قرآن مجید در آیه دیگر، از واقعیت و ملازمه محبت با پیروی که مهم‌ترین اثر ولایت است، پرده برمی‌دارد:

إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ ۚ ۱۶۴

نبی اکرم بنابه روایات متواتر در غدیر، نخست به آیه ولایت اشاره می‌کند: «أَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ» و پس از اعتراف مردم، می‌فرماید: «من كنت مولا ههنا على مولا ههنا». براساس احادیث متواتر میان فریقین، خط ولایت الهی و قرآن، در اهل بیت و امامان معصوم استمرار دارد. خداوند تمام زحمتهای دوران رسالت پیامبر اکرم را منوط بر ابلاغ ولایت می‌کند:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۚ ۱۶۵

پس از انجام دادن این فرمان الهی، دین اسلام کامل می‌شود:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... ۱۶۶

اطاعت، تبعیت و پیروی، مهم‌ترین شاخصه ولایت به شمار می‌آید. خداوند که ولی مطلق است، مؤمنان را به طاعت مطلق از رسول خود و از اولوالامر فرا می‌خواند و به این ترتیب، شاخصه ولایت برای پیامبران و اولی‌الامر ثابت می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۚ ۱۶۷

برترین مراتب ولایت امکانی، از آن برترین انبیاست؛ چون مقام خاتمیت، جای‌گاهی واقعی و برتر است و پس از رسول خاتم، این ولایت برتر به اوصیا و اولیای خاتم می‌رسد که همان امامان دوازده‌گانه هستند

از آن جا که دستور پیروی از اولی الامر، در ردیف دستور پیروی از خدا و رسول او قرار گرفته و این دستور مطلق و تمام امور دنیایی و اخروی را شامل می شود، به خوبی عصمت و الهی بودن اولوالامر ثابت می گردد<sup>۱۶۸</sup> و گرنه خداوند بندگان را به سوی خطا و جهالت سوق داده است.

براساس روایات متواتر در منابع شیعه و در برخی منابع اهل سنت، امامان اهل بیت مصداق اولی الامر هستند.<sup>۱۶۹</sup>

براساس قراین و شواهد قطعی، مراد از مؤمنان در این آیه امام علی است که ولایتی در طول ولایت نبوی و الهی را دریافت کرد.<sup>۱۷۰</sup>

ابوهریره از پیامبر چنین روایت می کند:

روز حساب، روزی است که همه از هم دیگر فرار می کنند جز کسانی که بر محور ولایت علی بن ابی طالب حرکت کرده اند.<sup>۱۷۱</sup>

شیعه و سنی از پیامبر نقل می کنند:

هر که بر دوستی [ولایت] آل پیامبر بمیرد، شهید مرده است.<sup>۱۷۲</sup>

روایات، ولایت امام علی را از فرایض مهم الهی می دانند که خداوند اصل این فرض را در آیه ولایت بیان فرموده و تفصیل آن را مانند دیگر واجبات به عهده رسول اکرم گذاشته است. رسول اکرم این فرضیه مهم را در حجة الوداع توضیح داد که به دنبال آن دین اسلام به کمال و اتمام رسید.<sup>۱۷۳</sup>

روایات هم چنین به عرضه ولایت پیامبر و علی بر تمام موجودات (انبیا، فرشتگان، انسان ها، حیوانات و جمادات) و این که خداوند در عالم ذر، از همه انسان ها از جمله انبیا، پیمان گرفته تا ولایت علی و اولاد او را بپذیرند، اشاره دارند. ولایت مولا علی در همه صحف انبیا وجود دارد.<sup>۱۷۴</sup> براساس روایات، پذیرش ولایت علی بر اهالی زمین و آسمان واجب شده است.<sup>۱۷۵</sup>

### ج) ویژگی های ولایت

رسالت و نبوت ختم می شود، اما ولایت استمرار دارد.<sup>۱۷۶</sup> ولی از اسماء الله است: وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ<sup>۱۷۷</sup> و اسماء الله هم چون ذات

خدا، پاینده و باقی اند، پس مقام ولایت نیز باقی و دائم است:

فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ<sup>۱۷۸</sup>

اما رسالت و نبوت از صفات کونیة زمانیه است که به انقطاع زمان و مکان قطع می شود. پس ولایت همواره وجود دارد و چون رسالت و نبوت تشریحی و نبوت عامه غیر تشریحی را شامل می گردد، از آن به فلک محیط عام تعبیر می شود.  
در فص عزیزی *فصوص الحکم* آمده است:

واعلم الولاية هي الفلك المحيط العالم ولهذا لم ينقطع  
ولها الانبَاء العالم وأما النبوة التشریح الرسالة منقطعة وفي  
محمد قد انقطعت فلا نبی بعده مشرعاً.

ولایت بر نبوت و رسالت برتری دارد و جنبه ولایتی انبیا از جنبه نبوتی آنان برتر است.<sup>۱۷۹</sup> این برتری دو جنبه دارد:

یکم، جنبه ظاهری: ریاست و سرپرستی جامعه و هدایت مستعدان لازمه ولایت است، اما تنها ابلاغ وحی و معارف غیبی لازمه نبوت به شمار می آید که نبی در بسیاری موارد، ولی و امام نیز است.<sup>۱۸۰</sup>

دوم، جنبه باطنی: ولایت باطن نبوت است و هر پیامبری با جنبه ولایتی، حقایق و معانی را از حضرت حق می گیرد و با جنبه نبوتی، آن را به مردم ابلاغ می کند. پس ولایت، روی ارتباط با خالق و نبوت، روی ارتباط با مخلوق است.

حضرت علی خاتم ولایت مطلقه و حضرت مهدی خاتم ولایت مقیده هستند.

كُلُّ نَبِيٍّ يَكُونُ وَلِيًّا وَ لَاعَكْسَ وَ كُلُّ نَبِيٍّ أَوَّلُهُ كَانَ وَلِيًّا.<sup>۱۸۱</sup>

شهید مطهری می نویسد:

ولایت باطن نبوت و رسالت است.<sup>۱۸۲</sup>

## پی نوشت

۱. مدرس دانشگاه اسلام شهر و پژوهشگر حوزه مهدویت .
۲. : وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ؛ (سوره بقره، آیه ۳۰) يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (سوره ص، آیه ۲۶)
۳. : وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ؛ (سوره سجده، آیه ۲۴) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا ؛ (سوره انبیاء، آیه ۷۳) شأن مرجعیت دینی و تفسیر معصومانه دین که از شئون نبیّ بود، در قالب همین رهبری به امام منتقل می شود؛ نک: *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۸۴۸.
۴. أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ (سوره انعام، آیه ۸۹)
۵. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ؛ (سوره مائده، آیه ۶۷) درباره شئون گوناگون نبیّ، نک: مطهری، *امامت و رهبری (مجموعه آثار)*، ج ۴، ص ۸۴۳، چاپ یازدهم: انتشارات صدرا)

۶. سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره زخرف، آیات ۲۶ - ۲۸؛ سوره اسراء، آیه ۷۱ - ۷۲؛ سوره رعد، آیه ۷.
۷. نک: جلال‌الدین همایی، *مولوی‌نامه*، ص ۸۹۴، چاپ نهم: انتشارات هما.
۸. یحیی یثربی، *فلسفه امامت*، ص ۲۲۳، چاپ اول: انتشارات وثوق، ۱۳۷۸ شمسی؛ شهید مطهری، امامت و ولایت را باطن شریعت می‌داند؛ نک: *مجموعه آثار*، ج ۴، ص ۹۱۷.
۹. مرتضی مطهری، *ولاهها و ولایت (مجموعه آثار)*، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۲۸۶ (امامت در این رساله با همین مقام مراد است).
۱۰. محمد بن احمد ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۱۵، ص ۳۲۱-۳۲۶؛ ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۴۱؛ جمال‌الدین محمد ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۳۱۲-۴۱۱، چاپ اول: انتشارات دارالصاد، بیروت ۲۰۰۰ میلادی؛ زبیدی، *تاج العروس*، ج ۲۰، ص ۳۱۰.
۱۱. *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۴۱؛ فخرالدین طریحی، *معجم البحرین*، تحقیق محمود عادل، ج ۱، ص ۴۶۲، چاپ دوم: انتشارات دفتر نشر.
۱۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات*، تحقیق گیلانی، ص ۵۳۳، انتشارات مکتبه الرضویه؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۴۱؛ علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۱-۱۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه علمی، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۳. سوره آل عمران، آیه ۶۸.
۱۴. *معجم البحرین*، ج ۱، ص ۴۶۲.
۱۵. *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۱۰؛ مرتضی فیروزآبادی، *قاموس المحيط*، ص ۱۲۰۹؛ *تاج العروس*، ج ۲۰، ص ۳۱۰.
۱۶. *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۴۰۷ - ۴۰۹.
۱۷. *محیط المحيط*، ص ۶۸۶.
۱۸. *معجم البحرین*، ص ۴۵۵.
۱۹. *المیزان*، ج ۶، ص ۱۰.
۲۰. *همان*، ص ۹ - ۱۰؛ ابن بطریق برای لفظ «مولی» ده معنا می‌آورد که «اولولیت» را معنای اصلی و محوری می‌داند و با استناد به اشعار عرب، «خليفة مطاع الامر» را از دل لفظ مولی درمی‌آورد و دیگر معانی را به معنای نخست بر می‌گرداند و بر آنها استدلال می‌کند؛ نک: *العمدة*، ص ۱۱۲ - ۱۱۷، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ قمری.
۲۱. سوره مریم، آیه ۵.
۲۲. نک: شریف مرتضی علم‌الهدی، *الاتصاف*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی،
- ص ۲۸۵، چاپ اول: ۱۴۱۵ قمری.
۲۳. سوره نساء، آیه ۴۵.
۲۴. خلیل بن احمد فراهیدی، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی، ج ۸، ص ۳۶۵، انتشارات دارمکتبه الهملال؛ *مقاییس اللغة*، ج ۶، ص ۱۴۱.
۲۵. نک: *المیزان*، ج ۶، ص ۴۳؛ علی بن ابراهیم قمی، *تفسیر قمی*، تصحیح موسوی جزائری، ج ۱، ص ۱۷، چاپ اول: انتشارات دارالسرور، بیروت ۱۴۱۱ قمری؛ جلال‌الدین سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۹۸، چاپ اول: انتشارات دارالفکر، بیروت؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج ۶، ص ۱۹۳ - ۱۹۵، چاپ چهارم: انتشارات احیاء التراث، بیروت ۱۴۰۵ قمری.
۲۶. سعدالدین بن مسعود تفتازانی، *شرح العقاید النسفیة*، تحقیق احمد حجازی سقا، ج ۱، ص ۱۸۹، چاپ اول: قاهره ۱۴۰۸ قمری.
۲۷. نگری، *جامع العلوم*، ج ۳، ص ۴۶۵.
۲۸. شیخ طوسی، *تلخیص الشافی*، تحقیق حسین بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۰، چاپ سوم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۴۹ قمری.
۲۹. *البراهین فی علم الکلام*، ج ۲، ص ۲۵۱.
۳۰. تفتازانی، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۲۰۳، چاپ اول: منشورات الرضی، قم ۱۳۷۰ شمسی.
۳۱. سوره بقره، آیه ۲۷۵.
۳۲. *اصول تصوف*، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، مقصد دوم، فصل دوم.
۳۳. *مقدمات بر کتاب نص النصوص*، ص ۱۶۸.
۳۴. *مفاتیح الغیب*، تعلیقه ملاعلی نوری، ص ۴۸۴ - ۴۸۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه تاریخ العربی، بیروت ۱۴۱۹ قمری.
۳۵. حسین رخشاد، *در محضر طباطبایی*، ص ۱۰۳ - ۱۰۵، چاپ اول: انتشارات نهاوندی، قم.
۳۶. *رساله الولاية*، ص ۴، چاپ مؤسسه آل‌البيت.
۳۷. *تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ص ۸۹.
۳۸. *امامت و رهبری*، (مجموعه آثار)، ج ۴، ص ۹۱۷، چاپ بیست و چهارم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۹ شمسی).
۳۹. حسن زاده آملی، *یازده رساله فارسی*، ص ۱۷۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی، بی‌جا، ۱۳۶۳ شمسی.
۴۰. سوره شوری، آیه ۲۱.
۴۱. سوره تحریم، آیه ۱.
۴۲. *المکاسب والبيع*، تقریر محمدتقی آملی، ج ۲، ص ۳۳۲. (فاعلم ان لولايتهم مرتبتين؛ احدهما الولاية التكوينية التي هي عبارة عن تسخير المكونات تحت



ارادتهم ومشیتهم بحول الله وقوته كما ورد في زيارة الحجة ارواحنا فداه بانه ما من شئ الا وانت له سبب و ذلك لكونهم مظاهر اسمائه وصفاته تعالي فيكون فعلهم فعله وقولهم قوله وهذه المرتبة من الولاية مختصة بهم وليست قابلة للاعطاء الي غيرهم لكونها من مقتضيات ذواتهم النورانية ونفوس المقدسة التي لا تبلغ الي دون مرتبتها مبلغ و ثانيتهما الولاية التشريعية... ولا اشكال عندنا في ثبوت كلتا المرتبتين من الولاية للنبي وللاوصياء من عترته و يدل عليه الادلة الاربعة...)

۴۳. صد و ده پرسش از فقيه اهل بيت، ص ۱۵۹ - ۱۶۱، برگرفته از كتاب مندر ابوالحسنی، ص ۲۴.

۴۴. ولاها و ولايتها. (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۵)

۴۵. همان، ص ۲۸۶.

۴۶. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

۴۷. سوره انبياء، آيات ۷۹ - ۸۱.

۴۸. يازده رساله، ص ۱۷۳.

۴۹. در ادامه روشن خواهد شد.

۵۰. الميزان، ج ۶، ص ۱۰.

۵۱. نک: علامه حلی، مناهج اليقين، ص ۴۷۲ - ۴۷۹، چاپ اول: انتشارات دارالاسوة، بيروت ۱۴۱۵ قمری؛ ميرشريف جرجانی، شرح المواقف، حاشيه سياكلوتي، ج ۸، ص ۳۴۵ - ۳۶۱، چاپ اول: منشورات رضی، قم ۱۳۲۵ قمری؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۶ - ۲۳۶ و ۲۶۹ - ۲۷۶.

۵۲. ختم الولاية، تصحيح عثمان يحيى، ص ۵۰، چاپ اول: انتشارات معهد الآداب الشرقيه، بيروت، بی تا.

۵۳. مرآة العقول، تصحيح سيدهاشم رسولى و اشرف مرتضى عسکرى، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲۳ - ۲۷، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفاء، بيروت ۱۴۰۲ قمری.

۵۴. المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۱۶۲ به بعد (به ویژه ص ۱۸۳ - ۱۸۷).

۵۵. مفتاح السعادة، مخطوط، ص ۴۶۳ و ۵۱۰ - ۵۱۱. (نک: تقی صوفی نیارکی، در حریم وصال، ص ۵۸ و ۸۴)

۵۶. دیوان، به سعی و اهتمام علی حبيب، بخش «مدایح»، ص ۱۹۷ به بعد.

۵۷. رساله خلافت کبرا، ترجمه و شرح علی زمانی قمشه‌ای.

۵۸. نک: آثار ایشان، رساله تشریفة ولایت و نیز مواهب القدسیة، بخش پنجم در مراتب و مقامات ائمه .

۵۹. المكاسب و البيع، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶۰. دیوان کمپانی، (مدایح و مرثی بلند و گران سنگ ایشان درباره

پیامبر و ائمه اهل بیت )، تصحيح سيد کاظم موسوی. برای مثال، درباره پیامبر می گوید:  
فیض نخستین عقل کل، ختم نبیین و رسل ارباب انواع و مثل اندر درش کمتر خدَم...  
دیبچه ایجاد او، سر حلقه ارشاد او  
میزان عدل و داد او، حرف نخست اول رقم. (همان، ص ۲ - ۳)

۶۱. رشحات البحار، ترجمه و شرح، المطلب الحادی عشر و الثاني عشر، ص ۳۸ - ۴۹.

۶۲. ابواب الهدی، مقدمه سيد محمدباقر نجفی یزدی، ص ۲۷ به بعد.

۶۳. صد و ده پرسش از فقيه اهل بيت، ص ۲۳-۲۱، ۲۵ - ۲۹ و ۱۱۵-۱۱۶.

۶۴. رجعت و معراج، ص ۲۳ به بعد: اثبات رجعت، ص ۱۱ به بعد.

۶۵. از اظهارات مرحوم احمد سیاح، نویسنده فرهنگ‌نامه و صاحب کتاب فروشی اسلام در بازار تهران.

۶۶. فاطمة الزهراء ، به کوشش حبيب چایچیان (حسان)، ص ۳۹ به بعد.

۶۷. نک: مصباح الهداية الى الخلافة والولاية، ترجمه سيد احمد فهري، ص ۲۸ به بعد: شرح دعای سحر، ترجمه فهري، ص ۶۱ به بعد.

۶۸. رساله الولاية، مندرج در: یادنامه مفسر کبير علامه طباطبائی. استاد مطهری نیز در ولاها و ولايتها، فصل ولاهای تصرف، به مباحث علامه در این زمینه اشاره و استناد می کنند.

۶۹. ولاها و ولايتها، فصل ولاى تصرف، ص ۲۸۴ به بعد.

۷۰. الانوار الالهية فى المسائل الاعتقادية، ص ۸۸ و ۹۴.

۷۱. در: هستی از نظر فلسفه و عرفان و آثار دیگر.

۷۲. امام شناسی، ج ۱، ص ۱۴۱ به بعد.

۷۳. نک: اصول عقاید، ج ۲: راه‌نماشناسی، درس‌هایی از استاد محمدتقی مصباح، ص ۴۷۵ - ۴۹۹؛ درس‌هایی از اصول دین، ص ۳۵۱ - ۳۷۷، هیئت تحریریه، قم؛ زیارت جامعه کبیره، ص ۵ - ۷، هیئت تحریریه، انتشارات مؤسسه در راه حق.

۷۴. وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۰۵ - ۳۲۲.

۷۵. چگونه از امام حاجت بخوایم، زیر نظر محمد یزدی، ص ۱ - ۳۸.

۷۶. زهرا برترین بانوی جهان، ص ۹۱ - ۹۳.

۷۷. یازده رساله فارسی.

۷۸. پیرامون وحی و رهبری، ص ۴۸ به بعد.

۷۹. ابن عربی، فصوص الحکم، تعلیقه ابوعلی عقیفی، ص ۱۳۴-۱۳۷، چاپ اول: انتشارات الزهراء، تهران ۱۳۶۶ ش؛ فتوحات مکيه، ج ۲، ص ۲۴۶ -

- می‌کند: «نحن و الله الاسماء الحسنی الذين لا یقبل الله من العباد عملاً الا بمعرفةتنا.» (اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴، چاپ چهارم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه آخوندی، ۱۳۶۵ قمری)
۹۷. نهج البلاغه، شرح محمد عبده، جزء ۱، ص ۳۳ - ۳۴.
۹۸. امامت و رهبری، ص ۵۰.
۹۹. مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۸.
۱۰۰. همان.
۱۰۱. مولوی، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، ص ۱۰۲.
۱۰۲. صادق لاریجانی، «اهل بیت؛ علمای ابرار، وسایط فیض»، نشریه موعود، ویژه‌نامه جشن میلاد، ص ۲۰ - ۲۱.
۱۰۳. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰۷ - ۱۱۴؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶ - ۳۷۰.
۱۰۴. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.
۱۰۵. نک: مندر ابوالحسنی، شیخ ابراهیم زنجانی، ص ۴۶۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه مطالعات، تهران ۱۳۸۴ شمسی.
۱۰۶. اصول کافی، باب زیارة قبر الحسین؛ شیخ طوسی، التهذیب.
۱۰۷. شفاء، طبیعیات، فن ۶، مقاله ۴، فصل ۴.
۱۰۸. نک: اشعار و تنبیها، ج ۳، ص ۳۹۵ - ۴۰۰، چاپ اول: نشر البلاغه، قم ۱۳۷۵ شمسی.
۱۰۹. بهمن یار، التحصیل، تحقیق استاد مطهری، ص ۵۸۱.
۱۱۰. سهروردی، حکمة الاشراف، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۴۲)
۱۱۱. تلویحات، تصحیح هانری کربن، (مجموعه مصنفات)، ج ۱، ص ۱۱۳ و ج ۲، ص ۶۳ چاپ دوم: پژوهشگاه علوم انسانی، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۱۱۲. شرح اصول کافی، کتاب الحجة، باب الفرق بین الرسول و النبی، تصحیح محمد خواجوی، ج ۲، ص ۴۴۰ - ۴۴۲، چاپ اول.
۱۱۳. عبدالعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالتقلین، تحقیق علی عاشور، ج ۴، ص ۵۵۶، چاپ اول: انتشارات مؤسسه تاریخ العربی، بیروت ۱۴۲۲ قمری؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، تحقیق حسین اعلمی، ج ۴، ص ۳۶۵، چاپ دوم: انتشارات مکتبه الصدر، تهران ۱۴۱۶ قمری.
۱۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲ باب من اذی المسلم، روایت هفتم؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲؛ صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۹۰، انتشارات دارالفکر، افسس از چاپ استانبول، بیروت ۱۴۰۱ قمری؛ علامه طباطبایی ذیل این حدیث می‌فرماید: «هو من الاحادیث الدائرة بین الفریقین»؛ برای
- ۲۵۲، انتشارات دارالصاد، بیروت.
۸۰. فلسفه امامت، ص ۲۶۳ - ۲۶۷.
۸۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.
۸۲. علی ربانی گلپایگانی، «شاخص‌های امامت در تفکر شیعی»، نشریه افق حوزه، سال چهارم، فروردین ۸۵، ش ۱۰۳، ص ۶.
۸۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.
۸۴. شاخص‌های امامت در تفکر شیعی»، ص ۶.
۸۵. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.
۸۶. اثبات برخی مقامات و تصرفات در تکوین، برای ائمه با توحید و اقسام آن منافاتی ندارد؛ چون این‌گونه تصرفات، در طول فاعلیت خدا و در عرض آن و نیز به إذن الهی قرار دارد و این بر مشرب «امر بین امرین» است که آیاتی از قرآن این دیدگاه را تأیید می‌کند: وَمَا زَمَّيْتَ لِذَرْمِیْ وَلَکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی وَیُؤْتِی اللّٰهُ لِمَنْ یَّشَاءُ حَسَنًا اِنْ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ .
۸۷. نک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۳، چاپ نجف: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱.
۸۸. همان شخصیت‌هایی که از آنها در کلام پیشوایان اسلام و ادیان با تعبیر «حجة‌الله»، در اصطلاح فلاسفه پهلوی با عنوان «کدبانو و کدخدای عالم طبیعت»، در عرف فلاسفه مشاء و ارسطویی با واژه «عقل فعال»، در لسان حکمای اشراق با نام «کلمه قدسیه الهیه»، و در اصطلاح عرفای مسلمان با واژه «انسان کامل» یاد می‌شود. نک: محمدرضا باقی اصفهانی، مجالس حضرت مهدی، ص ۴۰ و ۴۴، چاپ دوم: انتشارات نصاب، ۱۳۷۹ شمسی.
۸۹. وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ اِلَّا هُوَ . (سوره مدثر، آیه ۳۱)
۹۰. نک: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۹.
۹۱. ولاها و ولایت‌ها، (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۶)
۹۲. سوره سبأ، آیه ۲۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۹۷؛ سوره حج، آیه ۷۳.
۹۳. سوره انبیاء، آیات ۵۱ - ۶۷.
۹۴. سوره مائده، آیه ۳۵؛ امام صادق می‌فرماید: «نحن الوسیلة الی الله والوصلیة الی رضوان الله.» (علی نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه النجاة، ج ۱۰، ص ۳۳۸، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ قمری)
۹۵. سوره اسراء، آیه ۵۷. حافظ حسکانی حنفی، از اکابر علمای اهل سنت، در شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲، از عکرمه نقل می‌کند که درباره این آیه شریفه می‌گوید: «هم النبی و علی و فاطمة و الحسن و الحسین».
۹۶. سوره اعراف، آیه ۱۸۰. کلینی از امام صادق درباره این آیه شریفه نقل

نمونه، صحیح بخاری، ج ۸، باب ماجاء فی الزکات، ص ۱۳۱؛ نک: مندر ابوالحسنی، ص ۴۶۳.

۱۱۵. فلسفه امامت، ص ۱۹۳.

۱۱۶. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۸ - ۶۷، چاپ چهارم: انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۰ قمری؛ حاجی سبزواری، شرح منظومه، حکمت ۱۰ - ۱۵؛ علامه طباطبایی، نهاية الحکمة، مرحله اول، فصل دوم، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۱۷. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۷۱ به بعد؛ شرح منظومه، حکمت ۴۳ - ۴۴؛ نهاية الحکمة، مرحله اول، فصل سوم.

۱۱۸. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۸ - ۶۷؛ شرح منظومه، حکمت ۱۰ - ۱۵؛ نهاية الحکمة، مرحله اول، فصل چهارم.

۱۱۹. همان.

۱۲۰. فلسفه امامت، ص ۱۹۳ - ۱۹۶.

۱۲۱. مولوی، فیه مافیة، فصل ۵.

۱۲۲. فلسفه امامت، ص ۱۹۷.

۱۲۳. مثنوی معنوی.

۱۲۴. فلسفه امامت، ص ۱۹۸.

۱۲۵. مثنوی معنوی.

۱۲۶. فلسفه امامت، ص ۲۰۲.

۱۲۷. حاجی سبزواری، شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۵؛ بحرانی، غایة المرام، ج ۳۰، ص ۱۸. البته شیخ طوسی به ابن عزاقر شلمغانی نسبت می دهد که وی به عوالم و اوادم سبعة قابل بوده که یکی از آنها حضرت علی است. (الغیبة، ص ۴۰۶؛ یازده رساله، ص ۱۶۹ - ۱۷۰)

۱۲۸. یازده رساله، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۱۲۹. همان، ص ۱۷۱.

۱۳۰. «و قد ورتنا نحن هذا القرآن الذي تسیر به الجبال و تقطع به البلدان و تحي به الموتی.» اصول کافی، ص ۵۹۹.

۱۳۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۱۳۲. ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، مقاله ۸، فصل ۶، چاپ اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۱۸ قمری؛ النجات الالهیات، مقاله ۲، فصل ۱۸؛ اشارات و تنبیها، نمط ۷، فصل ۱۳، ۱۴ و ۲۲؛ الحکمة المتعالیة، ج ۷، ص ۵۷، ج ۹، ص ۶ و ۱۷۶ به بعد.

۱۳۳. در مورد وحدت علم وارده واجب نک: الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۳۳۱.

۱۳۴. فلسفه امامت، ص ۱۰۵.

۱۳۵. شرح اصول کافی، کتاب حجت، باب ۸، روایت ۶.

۱۳۶. سوره یس، آیه ۱۲.

۱۳۷. سوره بقره، آیه ۳۱.

۱۳۸. سوره بقره، آیه ۲۴۷.

۱۳۹. مولوی نامه، ص ۸۹۲.

۱۴۰. محمدرضا ربانی حکیم، جلاوات ربانی، ج ۲، ص ۱۲۸، چاپ اول: انتشارات مؤسسه کیهان، تهران ۱۳۷۹ ش.

۱۴۱. اصول کافی، کتاب الحجج، باب ما یفعل به... روایت ۸.

۱۴۲. مقدمه شرح قصص، تصحیح جلال الدین آشتیانی، مقصد ۳، فصل ۳، چاپ اول: انتشارات علمی فرهنگی بیدار، قم ۱۳۶۳ شمسی.

۱۴۳. شرح اصول کافی، کتاب حجت، ج ۲، ص ۴۶۲.

۱۴۴. مندر ابوالحسنی، ص ۴۵۹ به نقل از: حکومت اسلامی، ص ۶۷.

۱۴۵. یازده رساله، ص ۱۰۲.

۱۴۶. المکاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۲، نک: پاورقی ص ۲۹ همین رساله.

۱۴۷. چهل حدیث، ص ۵۴۵، ح ۳۱، چاپ سوم: انتشارات طه، قم.

۱۴۸. «عبدی أظننی حتی اجعلک مثلی، إذا قلت لشیء کن فیکون»: نک: بحر العلوم، الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۳۹؛ حائری، شجرة الطوبی، ج ۱، ص ۳۳؛ بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۶۵.

۱۴۹. «لازال العبد یتقرب إلى بالنوافل حتی کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر بها ویده الذی یتطش بها.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، روایت ۷)

۱۵۰. «صور عاریه عن المواد خالیه عن الاستعداد تجلی لها فأشرقت و طالعا فتألأت فألقى فی هویتها مثاله فانظهر عنها أفعاله.» (بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۶۵؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق اساتید نجف، ج ۱، ص ۳۲۷، انتشارات حیدریه، نجف ۱۳۷۶ قمری)

۱۵۱. ولاها و ولایتها. (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۸۶)

۱۵۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۱۵۳. سوره شوری، آیه ۹.

۱۵۴. سوره بقره، آیه ۱۰۷.

۱۵۵. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۱۵۶. سوره جن، آیه ۲۷.

۱۵۷. سوره توبه، آیه ۷۱.

۱۵۸. سوره انفال، آیه ۷۲.

۱۵۹. سوره انفال، آیه ۷۲.

۱۶۰. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۱۶۱. سوره احزاب، آیه ۶.
۱۶۲. *المیزان*، ج ۶، ص ۵.
۱۶۳. سوره شوری، آیه ۲۳.
۱۶۴. سوره آل عمران، آیه ۳۱.
۱۶۵. سوره مائده، آیه ۶۷.
۱۶۶. بیان مشروح جریان غدیرخارج از رسالت این نوشتار است. (برای مطالعه بیشتر نک: *تفسیر سمرقندی*، ج ۱، ص ۳۳۲؛ علامه امینی، *الغدیر*)
۱۶۷. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۶۸. فخر رازی، *تفسیر کبیر*، ج ۴، ص ۱۱۳، چاپ دوم: انتشارات دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۱۱ قمری.
۱۶۹. حاکم حسکانی از علمای اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق امیرالمومنین نازل شده، آن‌جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است. (*شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۱۹۰) حاکم نیشابوری هم حدیثی از پیامبر نقل می‌کند که «اطاعت از علی اطاعت از من است». (*المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۹۵)
۱۷۰. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۲۹۳؛ *المیزان*، ج ۶، ص ۵.
۱۷۱. *بحار الانوار*، ج ۷، ص ۱۷۶، باب ۸، روایت ۴۴.
۱۷۲. زمخشری، *کشاف*، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ *تفسیر کبیر*، ج ۲۷، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.
۱۷۳. *المیزان*، ج ۶، ص ۱۴، روایاتی در این زمینه نقل کرده است.
۱۷۴. *منذر ابوالحسنی*، ص ۴۶۶. (به نقل از: *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۱۳؛ شیخ مفید، *امالی*، ترجمه حسین استادولی، ص ۱۵۶؛ *الاختصاص*، ص ۸۱ و ۲۳۹ و ۳۴۳؛ *بحار الانوار*، ج ۲۳، ص ۲۷۵ و ج ۷۵، ص ۲۸۰)
۱۷۵. *منذر ابوالحسنی*، ص ۴۶۸. (به نقل از: *مناقب ابن شاذان*، ص ۵۰، *امالی شیخ مفید*، ص ۷۳)
۱۷۶. ملا عبدالرحیم دماوندی رازی، *شرح اسرار اسماء حسنی* (منتخباتی از حکمای الهی، ج ۳، ص ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۰۱۸، چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۸ ش)
۱۷۷. سوره شوری، آیه ۲۹.
۱۷۸. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.
۱۷۹. *یازده رساله*، ص ۱۷۵.
۱۸۰. شیخ طوسی، *رسائل عشر*، الفرق بین النبی و الامام، ص ۱۱۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۴ ق.
۱۸۱. *شرح اسرار اسماء حسنی*، ج ۳، ص ۸۷۷.
۱۸۲. *امامت و رهبری*. (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۹۱۷)